

گزارش برگزاری پلنوم دوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران آذر ۱۴۰۳ - نوامبر ۲۰۲۴



پلنوم دوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران منتخب کنگره چهاردهم در روزهای شنبه و یکشنبه ۳ و ۴ آذر ۱۴۰۳ برابر با ۲۳ و ۲۴ نوامبر ۲۰۲۴ برگزار شد. نشست وسیع کمیته مرکزی که اعضای کمیته مرکزی کومه‌له و کمیته تشکیلات خارج از کشور حزب نیز به عنوان ناظر در آن شرکت داشتند، با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به نشانه گرامیداشت یاد جانباختگان صفوف حزب کمونیست ایران و کومه‌له و کلیه جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم کار خود را آغاز کرد. گزارش سیاسی کمیته اجرائی به نشست کمیته مرکزی، گزارش فعالیت کمیته‌ها و ارگانهای مختلف تشکیلاتی، جایگاه و اهمیت شبکه های اجتماعی در تبلیغ مواضع و سیاست های حزب و آرایش و تقسیم کار درون کمیته مرکزی حزب از دستور جلسات این پلنوم بودند. در گزارش سیاسی کمیته اجرائی و مباحث پیرامون آن برخی از مهمترین تحولات سیاسی مربوط به جهان و خاورمیانه و ایران و جهت گیری های حزب مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

تغییر معادلات در منطقه خاورمیانه، شکست استراتژی جنگ بازدارنده رژیم جمهوری اسلامی در منطقه، پیروزی ترامپ در انتخابات آمریکا و چشم انداز تشدید تحریم های اقتصادی و افزایش فشارهای بین المللی، بر متن تعمیق بحران اقتصادی و تداوم و گسترش اعتصابات کارگری و جنبش های اعتراضی بحران حکومتی را تشدید کرده و رژیم جمهوری اسلامی را با چالش های جدیدی روبرو کرده است. انتخاب ترامپ به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده تازه ترین این تحولات بود که علل و پیامدهای

اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو



اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو
فرزند کارگرانیم، در کنارشان میمانیم!



اهمیت سازمانیابی مستقل کارگران در اعتراضات و اعتصابات کارگری

اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه برای محو خشونت علیه زنان

استراتژی سوسیالیستی و جنبش انقلابی مردم ایران را
برای پایان دادن به ستم ملی تقویت کنیم!

از تجمع اعتراضی شکوهمند کارگران پارس جنوبی بیاموزیم!

جنايات جنگی دولت ترکیه علیه مردم کردستان در سوریه

کلینیک ترک بی حجابی
حجاب این سنگر استراتژیک نظام اسلامی فرو می ریزد!

پیروزی ترامپ و شیفتگی عبدالله مهتدی
مردم کردستان دوستان دروغین خود را بهتر می شناسند!

احکام اعدام وریشه مرادی و پخشانش عزیزی با صدای رسا خواستار لغو مجازات اعدام و آزادی عزیزانمان شویم!.

آن مورد بحث قرار گرفت.

پیروزی ترامپ در انتخابات آمریکا و برخی از پیامدها



پیروزی ترامپ در انتخابات آمریکا در پایه ای ترین سطح از تحلیل، پیامد شکست نئولیبرالیسم است. بحران جهانی سرمایه داری در اواخر دهه ۷۰ قرن گذشته ابتدا در بریتانیا و آمریکا و به مرور در سطح جهان رواج پیدا کرد بعد از چند دهه تهاجم پی در پی به کار و زندگی طبقه کارگر و اقشار فرودست، زدن از همه خدمات اجتماعی، محدود کردن حقوق اتحادیه های کارگری و کنترل بحران به قیمت گسترش فقر و بیکاری و تعمیق بیش از پیش شکاف طبقاتی اکنون مدتهاست به پایان عمر خود رسیده است. پس از رکود اقتصادی دهه های هفتاد و افزایش تورم و نرخ بیکاری در آمریکا، هر دو حزب اصلی به نوبت سیاست های ویرانگر نئولیبرالی را برای مقابله با رکود و کنترل بحران به اجرا گذاشتند و ادامه دادند. اما بحران جهانی سرمایه داری در سال ۲۰۰۸ نشان داد که نئولیبرالیسم نمی تواند بدیلی برای نجات کاپیتالیسم از بحران باشد و همچنین این باور ایدئولوگ های بورژوازی که سرمایه داری پایان تاریخ است را در میان خرابه های نئولیبرالیسم مدفون کرد. در پی این بحران سطح زندگی و رفاه طبقه های کارگر و اقشار محروم و حتی گروه های میانی باز هم بیشتر سقوط کرد، رؤیای زندگی آمریکایی بر باد رفت بدون آنکه از رونق اقتصادی مورد نظر دولت های سرمایه داری خبری باشد. پی آمدهای سیاسی این روند، منجر به روی گردانی مردم از احزاب حاکم شد، همین شرایط زمینه ای به جلوه صحنه آمدن ترامپ به عنوان یک جریان اولترا راست پوپولیستی را فراهم کرد.

پیروزی ترامپ به نحوی بازتاب خشم و اعتراض بخش هایی از جامعه آمریکا علیه این اوضاع فاجعه بار در فقدان یک افق و چشم انداز روشن برای برون رفت از این اوضاع بود. تحت حاکمیت مناسبات سرمایه داری و الگوی نئولیبرال، ۱ درصد از جمعیت ثروتمند جهان بیش از ۴۶ درصد از ثروت کل جهان را در اختیار دارند، در حالی که ۵۰ درصد فرودستان جامعه کمتر از ۱ درصد از ثروت جهان را در اختیار دارند. اعتراض رأی دهندگان علیه این یک در صدی ها بود، اما در نبود یک آلترناتیو رادیکال و سوسیالیستی که مقبولیت اجتماعی پیدا کرده باشد باز به نماینده همین یک درصدی ها رأی داده شد. ترامپ که از حمایت سرمایه داران بزرگ، کمپانی های نفتی، غول های املاک و مستغلات و میلیاردرهایی مانند ایلان ماسک برخوردار است، با وعده ها و شعارهای ناسیونالیستی و زن ستیزانه و با وعده اخراج بیش از

با ماهیت جهت گیری ها و "برنامه" اقتصادی که در حمایت از سرمایه داران آمریکایی در دستور کار خود قرار داده، نسخه هارتر و خشن تری از نئولیبرالیسم را در قبال طبقه کارگر و فرودستان جامعه به اجرا می گذارد.

از این رو رأی دهنده گانی که در مخالفت با سیاست های دولت بایدن و به امید تغییر در وضعیت ناسامان کنونی به عنصری مانند ترامپ رأی داده اند طولی نخواهد کشید که سرخورده می شوند. طبقه کارگر، رنگین پوستان، مهاجرین، زنان و توده های میلیونی به حاشیه رانده شده برای رهائی واقعی از چنگ بیکاری و فقر و محرومیت هایی که به آنان تحمیل شده، راهی جز مبارزه با مناسبات سرمایه داری در پیش ندارند. نیروهای فعال ضد سرمایه داری راهی جز این در پیش رو ندارند که برای تأثیر گذاری بر روند رویدادها صفوف خود را در یک حزب رزمنده کمونیستی متشکل و فشرده کنند. تحرک و رویکرد رادیکال جنبش کارگری آمریکا در سالهای اخیر، رشد یک جریان چپ اجتماعی بر متن مبارزات توده ای علیه نژادپرستی، دفاع از حقوق زنان و علیه نسل کشی دولت اسرائیل در غزه بستر مناسبی برای متشکل شدن و متحد شدن و بیرون آوردن سیاست آمریکا از کنترل دو حزب بورژوازی حاکم است. افزایش حداقل دستمزدها، کاهش نرخ بیکاری از طریق پایین آوردن ساعات کار روزانه و افزایش اوقات فراغت، در اولویت قرار گرفتن تأمین بهداشت و درمان و امنیت جانی شهروندان، پایان دادن به نژادپرستی نهادینه شده، حفاظت از محیط زیست و پایان دادن به نسل کشی دولت اسرائیل در غزه و خاتمه دادن به جنگ امپریالیستی در اوکراین نه با دل خوش کردن به وعده های کامالا هریس یا دونالد ترامپ، بلکه فقط با مبارزه متشکل طبقه کارگر و فرودستان جامعه و تعرض به سرمایه قابل تحقق هستند.

جنگ در اوکراین

در حالی که تصمیم دولت بایدن مبنی بر مجوز دادن به اوکراین در استفاده از موشک های دوربرد ساخت آمریکا، به ارتش اوکراین امکان داده تا زیرساخت های نظامی، پایگاه های هوایی و انبارهای تسلیحات و مناطقی در عمق خاک روسیه را مورد حمله قرار دهد و جنگ را وارد فاز جدیدی کرده و تغییر راهبرد روسیه در جنگ و تشدید تنش با قدرت های غربی را محتمل کرده است، اما ترامپ که قرار است در ماه ژانویه در کاخ سفید مستقر شود علاقه ای به ادامه این جنگ ندارد. در جنگ اوکراین، آخرین تحولات نشان می دهد که روسیه همچنان کنترل بیش از ۱۸ درصد از خاک اوکراین، از جمله مناطق استراتژیک در شرق و جنوب این





کشور شامل بخش‌هایی از دونتسک، لوهانسک، زاپوریژیا و خرسون را در دست دارد. ترامپ بیش از آنکه علاقه‌ای به خارج کردن این مناطق از کنترل روسیه یا عضویت اوکراین در پیمان نظامی ناتو داشته باشد به دنبال پایان این جنگ است. در واقع ترامپ جنگ اوکراین را جنگ اعضای اروپایی ناتو با روسیه در اوکراین می‌داند و نمی‌خواهد این جنگ را با دلارهای آمریکایی پیش ببرند. از این رو پیش بینی می‌شود که کاخ سفید در دوره ترامپ دولت اوکراین را با تهدید به قطع کمک‌های مالی و نظامی جهت وارد شدن به مذاکره و پایان جنگ حتی به قیمت از دست دادن قسمت‌هایی از خاک اوکراین تحت فشار قرار دهد. ترامپ نمی‌خواهد که ناتو با کمک‌های مالی و تسلیحاتی آمریکا جنگ علیه روسیه در اوکراین را پیش ببرد. وی در حمایت از سرمایه‌داران آمریکایی با زیر پا نهادن قوانین جهانی سازی نئولیبرالی، جنگ اقتصادی با رقبای خود در سطح بین‌المللی را در اولویت قرار داده است و در این توهم است که با حفظ و ارتقای برتری اقتصادی آمریکا بر بلوک‌ها و قدرت‌های رقیب جهانی، دوران عظمت از دست رفته آمریکا را بازگرداند و هژمونی آمریکا بر جهان را بازسازی کند. از آنجا که بدون حمایت گسترده مالی و تسلیحاتی آمریکا، اتحادیه اروپا و اعضای اروپایی ناتو نمی‌توانند جنگ علیه روسیه در اوکراین را پیش ببرند. ترامپ با این جهت‌گیری‌ها، شکست ناتو در جنگ امپریالیستی با روسیه در اوکراین را در چشم‌انداز قرار داده است. شکست در لشکرکشی و جنگ در افغانستان، شکست در جنگ عراق، شکست در جنگ علیه روسیه در اوکراین و روند تضعیف هژمونی آمریکا در ربع اول قرن بیست و یکم، از نشانه‌های زوال "امپراتوری آمریکا" هستند.

دولت اسرائیل، فاز جدیدی از جنگ و نسل‌کشی

دولت نژادپرست اسرائیل که در غزه با شدت بمباران و موشک باران‌های بی‌وقفه، ویرانگری، نسل‌کشی و کشتار بیش از ۴۴ هزار فلسطینی، بیش از ۱۰۰ هزار زخمی، به قحطی کشاندن این سرزمین، نابودی تمامی زیرساخت‌های بهداشتی، آموزشی و فرهنگی آن نتوانست به اهداف از قبل اعلام شده خودش در غزه برسد با اعلام مرحله جدید جنگ با هدف تغییر معادلات و شکل دادن به نظم مورد نظر خود، بحران خاورمیانه را وارد فاز جدیدی کرده است. دولت

اسرائیل با تکیه بر برتری نظامی و فن‌آوری در جنگ سایبری و سیستم جاسوسی بعد از حمله موشکی به کنسولگری جمهوری اسلامی در سوریه و کشتن فرماندهان سپاه و ترور اسماعیل هنیه در تهران، با تهاجم به لبنان و کشتن حسن نصرالله و ده‌ها تن دیگر از کادرها و فرماندهان یگان ویژه حزب الله و موج انفجار مرگبار بی‌سیم‌ها، پیجرها و پیامگیرهای مورد استفاده این گروه ضربات سخت و بی‌سابقه‌ای را به این بازوی سیاسی و نظامی حکومت اسلامی وارد آورده و رژیم جمهوری اسلامی را با یک تنگنای استراتژیک روبرو کرد.

این تحولات به طور انکار ناپذیری شکست راهبرد جنگ بازدارنده رژیم جمهوری اسلامی که بیش از چهار دهه است با تکیه بر سازماندهی و تقویت گروه‌های نیابتی مانند حزب الله در لبنان، جهاد اسلامی در فلسطین، حوثی‌ها در یمن، لشکر فاطمیون در سوریه و حشد شعبی و دیگر گروه‌های اسلامی در عراق و وارد شدن به مسابقه تسلیحاتی با هدف مقابله با اسرائیل و مهار نفوذ آمریکا آن را پیش می‌برد، آشکار ساخت. هر چند قبل از تحولات اخیر هم، تغییر برخی معادلات در منطقه مانند پیمان ابراهیم و توافق‌های صلح میان حکومت‌های عربی مانند امارات، بحرین و مراکش با دولت اسرائیل، خیزش‌های توده‌ای در لبنان و عراق که در آن معترضان خواهان پایان دادن به مداخلات جمهوری اسلامی بودند، تعمیق بحران اقتصادی و ادامه تحریم‌های بین‌المللی که فشار مضاعفی بر اقتصاد ایران وارد کرده و منابع مالی لازم برای پشتیبانی از سیاست‌های منطقه‌ای رژیم اسلامی را محدودتر کردند و همچنین تداوم و گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری و توده‌ای در ایران که پشت جبهه را برای رژیم ناامن کرده‌اند، زنگ هشدار بن بست استراتژی منطقه‌ای جمهوری اسلامی را به صدا در آورده بودند، اما تهاجم به حزب الله در لبنان و حمله علیه مواضع گروه‌های نیابتی آن در سوریه و در پی آن حملات هوایی به زیرساخت‌های پهپادی و موشکی جمهوری اسلامی ایران شکست کامل استراتژی جنگ بازدارنده رژیم را به نمایش گذاشت.

دولت اسرائیل مدت‌ها است آزادی‌گروگانها را از اولویت سیاست جنگی خود خارج کرده و استراتژی جنگی خود را ایجاد معادلات و نظم جدید منطقه‌ای تعیین کرده است. نظمی که در آن نیروهای نظامی حماس و حزب الله را نابود و یا فلج و زمینگیر کرده باشد و رژیم جمهوری اسلامی و نیروهای نیابتی آن در منطقه را در موقعیتی قرار دهد که نتوانند بیش از این استراتژی جنگ فرسایشی علیه اسرائیل را پیش ببرند. تلاش برای به میان کشیدن پای آمریکا به یک جنگ مستقیم با جمهوری اسلامی در راستای شکل دادن به همین معادلات جدید است. دولت اسرائیل

می‌خواهد با تلفیقی از ایجاد منطقه حائل، استقرار پایگاه‌های نظامی، غزه را نیز اشغال و کنترل آن را در دست بگیرد. اما دولت آمریکا در همانحال که ضربه زدن به حزب الله و جمهوری اسلامی و دیگر نیروهای نیابتی آن را در راستای سیاست‌ها خود برای کنترل زیاده‌خواهی‌های جمهوری اسلامی می‌داند، ولی به دلایل متعدد از حمله افول قدرت اقتصادی، تجربه شکست در لشکرکشی نظامی به افغانستان و عراق، جنگ در اوکراین، نگرانی از افزایش قیمت نفت و گاز و انرژی در بازارهای جهانی، مقابله با گسترش قدرت و نفوذ چین و نگرانی از سیر تحولات ایران در صورت تضعیف باز هم بیشتر رژیم اسلامی، در شرایط کنونی نمی‌خواهد وارد یک جنگ مستقیم و تمام‌عیار با جمهوری اسلامی شود. رژیم جمهوری اسلامی که بنیه اقتصادی و بنیه نظامی وارد شدن به جنگی تمام‌عیار با اسرائیل با ابعادی ناشناخته را ندارد و در پشت جبهه این جنگ نیز با جنبش‌های اعتراضی رو به گسترش کارگری و توده‌ای و اکثریت مردمی روبرو است که برای سرنگونی رژیم لحظه شماری می‌کنند، وارد شدن به جنگ تمام‌عیار با اسرائیل را در راستای استراتژی بقای خود نمی‌داند. حزب الله در لبنان هم که زیر ضربات پی‌در پی و کوبنده ارتش اسرائیل لایه وسیعی از کادرهای رهبری و فرماندهان و بخشی از امکانات نظامی خود را از دست داده و بشدت تضعیف شده است ادامه جنگ را در راستای منافع خود نمی‌داند و آمادگی خود برای مذاکره بر اساس طرح آمریکا جهت رسیدن به آتش بس را اعلام کرده است.

با اینحال و به رغم صدور حکم جلب بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر و یوآو گالانت، وزیر دفاع سابق اسرائیل از جانب "دیوان کیفری بین‌المللی" که یک شکست سیاسی برای دولت‌های اسرائیل و آمریکا و یک پیروزی برای ملت فلسطین و جنبش جهانی مبارزه علیه نسل‌کشی دولت اسرائیل در غزه بحساب می‌آید، اما دولت اسرائیل همچنان بر طبل جنگ می‌کوبد. کادر رهبری سپاه پاسداران نیز هنوز شکست استراتژی جنگ بازدارنده را به رسمیت نشناخته است و هنوز هم بر انجام عملیات تلافی جویانه "وعده صادق ۳" تأکید می‌کنند و از طریق نیروهای "محور مقاومت"، عملاً به جنگ فرسایشی علیه اسرائیل ادامه می‌دهند. از اینرو به رغم آنکه احتمال وقوع یک جنگ تمام‌عیار بین این دو قطب سرمایه‌داری تروریستی تضعیف شده است، اما خطر گسترش جنگ همچنان وجود دارد.

ترکیه، اردوغان در فاز دیپلماسی فریب

در ترکیه و در هفته‌های اخیر بار دیگر بحث حول احتمال از سرگیری مذاکرات با حزب کارگران کردستان پ. ک. ک داغ شده

است. این بحث زمانی کلیک زده شد که رهبر حزب نژادپرست و فاشیست "حرکت ملی" باخچلی خواهان این شد که امکان حضور عبدالله اوجلان، در پارلمان ترکیه فراهم آید تا وی بتواند از این تریبون از پ.ک.ک بخواهد که اسلحه زمین بگذارند. در پی سخنان باخچلی مقامات مختلف دولت از لزوم حل مسالمت آمیز مسئله کردها در ترکیه سخن گفته اند و حتی به طور تلویحی گزینه تشکیل یک ساختار سیاسی نسبتاً خودمختار نظیر حکومت اقلیم کردستان در عراق را پیش کشیده اند. اما چرا اردوغان که تا کنون از هیچ جنایتی برای سرکوب مبارزه حق طلبانه مردم در کردستان ترکیه، سوریه و کردستان عراق دریغ نکرده است، کردستان ترکیه را میلیتاریزه کرده، بخش های از کردستان عراق و کردستان سوریه را به اشغال خود در آورده و بارها زیر ساخت های اقتصادی، تولید انرژی و بهداشتی و... را در کردستان سوریه بمباران کرده و هزاران نفر را به خاک خون کشیده است، اکنون از حل مسالمت آمیز مسئله کرد سخن می گوید.

در این تردیدی نیست که یکی از اهداف اردوغان جلب حمایت کردها و دم پارتی است که اکنون حدود ۶۰ کرسی پارلمان را در اختیار دارند و یک فراکسیون نیرومند در پارلمان را تشکیل می دهند. از آنجا که طبق قانون اساسی ترکیه اردوغان نمیتواند برای بار سوم رئیس جمهور شود و برای تغییر قانون اساسی نیاز به اکثریت بالای ۶۰٪ در پارلمان دارد، از اینرو جلب حمایت کردها می تواند یکی از انگیزه های اردوغان برای طرح مذاکره با کردها باشد. یکی از احتمالات دیگر پیشبرد یک نقشه بازدارنده است. دولت ترکیه می داند با جنگ و میلیتاریسم نمی تواند پ.ک.ک را نابود کند، بر ایدئولوگ های حزب آپکارتی پوشیده نیست که ژنرالهای ارتش نمی خواهند شرایط جنگی در ترکیه پایان یابد چون تا زمانی که در جنگ با پ.ک.ک هستند، بودجه ویژه دوران جنگ را می گیرند و برای اعمال نفوذ در سیاست دولت دست بازتری دارند. اردوغان نگران است که با تداوم، گسترش و تعمیق بحران جنگی در خاورمیانه دست و بال پ.ک.ک برای گسترش فعالیت هایش بازتر شود، از این رو توازن قوای فعلی را برای "مذاکره و گفتگو" و مهار پ.ک.ک مناسب تر تشخیص می دهد. البته برخی از ایدئولوگ های بورژوازی حاکم در ترکیه هستند که فرائز از سیاست احزاب از زوایه منافع دراز مدت سرمایه داری ترکیه و کسب موقعیت برتر اقتصادی در معادلات منطقه ای و برای هموار کردن راه برای ورود ترکیه به اتحادیه اروپا حل مسئله کردها در چهار چوب مفاد حقوق بشر را در سر می پروراندند، اما در مباحث کنونی جایگاه مؤثری ندارند.

آنچه روشن است این است که هم اهداف سیاست اردوغان و باخچلی از طرح مذاکره با کردها و هم روش کار و پروسه ای که برای این منظور در پیش

گرفته اند دغلکارانه است. اگر یک ذره حسن نیت در ادعای آپکارتی و حزب حرکت ملی برای حل مسالمت آمیز مسئله کرد وجود می داشت، اینها می بایست اقداماتی را انجام دهند که هیچ نیازی به مذاکره و توافق با پ.ک.ک و دم پارتی ندارد. برای مثال برای نشان دادن حسن نیت بلافاصله صلاح الدین دیمیرتاش را آزاد می کردند، عبدالله اوجلان را



به عنوان یکی از رهبران این جنبش بدون قید و شرط آزاد می کردند، شهردارهایی را که با رای مردم انتخاب شده اند و از کار برکنار شده اند را در جای خود ابقا می کردند، زبان کردی را به عنوان زبان رسمی اعلام و کلیه زندانیان سیاسی را آزاد می کردند، به اشغالگری و جنایات جنگی در کردستان سوریه و عراق پایان می دادند. بنابراین تا زمانی که دولت اردوغان با اقداماتی از این قبیل حسن نیت خود را به مردم کردستان نشان نداده است نباید تردید کرد که اعلام آمادگی به مذاکره با کردها هم می تواند بخشی از استراتژی سرکوب و فریب باشد. دولت اردوغان نه تنها هیچ اقدامی در این زمینه انجام نداده است، بلکه در همین هفته های اخیر بارها کردستان سوریه را بمباران کرده، کشتزارهای آن را به آتش کشیده، به کشتار مردم ادامه داده، و صدها نفر از فعالین سیاسی در کردستان ترکیه را دستگیر و روانه زندان کرده است.

موقعیت رژیم جمهوری اسلامی

تغییر معادلات سیاسی در منطقه خاورمیانه، شکست استراتژی جنگ بازدارنده رژیم جمهوری اسلامی در منطقه، انتخاب دوباره ترامپ به رئیس جمهوری ایالات متحده امریکا و چشم انداز تشدید تحریم های اقتصادی و افزایش فشارهای بین المللی، بر متن تعمیق بحران اقتصادی و تداوم و گسترش اعتصابات کارگری و جنبش های اعتراضی بحران حکومتی را تشدید و سران رژیم را با چالش های جدیدی روبرو کرده است. رژیم که در چند سال اخیر با چشم پوشی دولت امریکا توانسته بود با افزایش تولید نفت و ارزان فروش کردن آن و بند و بست های پشت پرده با دولت های غربی برای انتقال دلارهای نفتی و دستبرد به صندوق های بازنشستگی، دولت را از ورشکستگی مالی نجات دهد، اکنون چشم انداز روشنی برای ادامه این وضع را هم ندارد. جمهوری اسلامی به دلیل ابعاد این بحران اقتصادی و ماهیت طبقاتی سیاست ها و اولویت هایی که دارد، قادر به پاسخگویی به

مطالبات عاجل طبقه کارگر، بازنشستگان و پرستاران و فرودستان جامعه نیست. همین واقعیت گسترش اعتراضات کارگری و توده ای را در چشم انداز نزدیک قرار داده است. سران رژیم و کادر رهبری سپاه پاسداران در این دوره انقلابی بشدت می ترسند که کوچک ترین عقب نشینی از سیاست های تاکتونی، به روحیه تعرضی در جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی و اعتراضی دامن بزند و به از هم گسیختگی کامل نظم سیاسی حاکم بیانجامد. از این رو در دوره ریاست جمهوری پزشکیان این اصلاح طلب ذوب شده در ولایت هم که اساسا برای جلب نظر قدرتهای امپریالیستی در غرب و به خاطر رضایت اصلاح طلبان حکومتی از صندوق آرا سر در آورد، تشدید سرکوب همچنان تاکتیک محوری رژیم در رویارویی با اعتراضات جاری است و از ارکان اصلی استراتژی بقای رژیم بحساب می آید. افزایش ۲۰۰ در صدی بودجه نیروهای نظامی و ارگانهای سرکوب تحت عنوان افزایش بودجه دفاعی کشور، اختصاص ۲۲۵ میلیارد تومان به طرح فوق ارتجاعی و زن ستیزانه برپایی کلینیک ها مقابله با بدحجابی، افزایش موج اعدام ها به ویژه اعدام زندانیان سیاسی، صدور حکم اعدام علیه شریفه محمدی، وریشه مردای، پخشان عزیزی و جوانان معترض اکباتان و تداوم بگیر و ببند فعالین جنبش های اجتماعی به روشنی جایگاه سرکوب در استراتژی بقای رژیم جمهوری اسلامی را نشان می دهند. اما حربه تشدید سرکوب کارانی گذشته خود را از دست داده و توانسته جامعه را مرعوب کند. کارزار مبارزه با مجازات اعدام که در پشت میله های زندان پرچم اعتراض علیه این جنایات سازمان یافته دولتی را بر افراشته و بازتاب جهانی پیدا کرده، تداوم اعتصابات کارگران، مبارزه پرشور پرستاران و بازنشستگان و دانشجویان، اعتصاب عمومی شکوهمند مردم در کردستان در سالروز آغاز جنبش انقلابی ژینا، اعتراض نمادین آهو دریایی که شجاعانه قلب جمهوری اسلامی را نشانه گرفت و صحنه ای از درماندگی جمهوری اسلامی در مقابله با بدحجابی را به نمایش گذاشت بیانگر همین حقیقت ساده است.

در حالی که کارگران، مزدبگیران و فرودستان جامعه مرعوب نشده و امید به تغییر را از دست نداده اند و زنان با شجاعت همه عرصه های حیات اجتماعی را به میدان مبارزه علیه قوانین و حاکمان زن ستیز تبدیل کرده اند، اما هر چه بن بست ها، شکست ها و ناکامی های حکومت اسلامی سرمایه داران آشکارتر می شوند، کابوس انقلاب و فوران خشم و اعتراض توده ها سران رژیم را بیشتر در هراس فرو می برد و کشمکش و نزاع و بحران درون باندهای حکومتی تشدید می شوند. افشاگری های "عباس پالیزدار" عضو هیات تحقیق و تفحص مجلس هفتم از قوه قضاییه، در مورد فساد

سپاه پاسداران باشد، محصول جنبش انقلابی مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است که پشت جبهه آن را ناامن و زمین را زیر پای حکومت اسلامی داغ کرده است.

در این جدال و کشمکش ها، در نقطه مقابل نیروهای اپوزیسیون راست که برای خلاصی از شر جمهوری اسلامی به دخالت قدرتهای خارجی امید بسته اند، جریان پر سر و صدای مدعی چپ محور مقاومتی قرار دارد، که اپوزیسیون راست از مواضع آنها بر ضد جنبش چپ انقلابی و رادیکال تغذیه می کند. "چپ محور مقاومتی" با مواضع ارتجاعی و ناسیونالیستی که دارد روی دیگر مواضع شوونیسم تحقیر شده است که سپاه پاسداران با ساختن بمب و موشک و پهباد و وارد شدن به مسابقه تسلیحاتی، سازماندهی گروه های نیابتی و نظامی کردن اقتصاد با شعارهایی چون احیاء عظمت ایران می خواهد آن را پیش ببرد. متأسفانه در این گیر و دار برخی از چهره های شناخته شده چپ با توجیه مبارزه با نسل کشی دولت اسرائیل و مقابله با نظم نوین مورد نظر نتانیاهو همسو با جریان چپ محور مقاومتی در کنار عناصر بد نامی مانند مرعشی ها، محمد قوچانی ها، فرخ نگهدارها این مدافعین جمهوری اسلامی قرار گرفتند.

اما اگر جنگ احتمالی تمام عیار بین دولت فاشیست و نژاد پرست اسرائیل و رژیم فاشیست جمهوری اسلامی، ادامه نسل کشی دولت اسرائیل در غزه، جنگ و ویرانی در لبنان و در ادامه سیاست های رژیم اسلامی برای احیای "نظام خلافت اسلامی شیعه محور"، "آزادسازی قدس با نابودی اسرائیل" و ادامه جهنمی است که حکومت اسلامی در ایران پیا کرده است، موضع طبقاتی کارگران در قبال این جنگ نیز ادامه سیاست بخش آگاه این طبقه در قبال جمهوری اسلامی و سیاست های این رژیم است که جامعه را در آستانه جنگ قرار داده است. خوشبختانه به رغم مواضع ارتجاعی و راست روانه بخش های اپوزیسیون در قبال جنگ احتمالی، روند عینی مبارزات کارگران، بازنشستگان و پرستاران بیانگر جاری شدن همین موضع طبقاتی است. موضع گیری برخی از تشکل ها و نهادهای کارگری مانند سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه تحت عنوان "ضرورت آتش بس فوری و پایدار در منطقه و نه به جنگ"، "بیانیه تحلیلی کانون صنفی معلمان تهران در محکومیت گسترش جنگ و کشتار در خاورمیانه"، موضع گیری شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران در قبال جنگ و فریاد شعار "جنگ افروزی کافی، سفره ما خالی" در اعتراضات پر شور بازنشستگان، موضع طبقاتی کارگران در قبال این جنگ افروزی ها را به روشنی نشان می دهد.



جنگ به ایران و چشم دوختن به "فشارهای حداکثری" ترامپ برای پروژه براندازی و رژیم چنج" و دست شدن قدرت از بالای سر توده های مردم است. حتی برخی از نیروهای اپوزیسیون تحت لوای چپ به حملات موشکی دولت فاشیست اسرائیل به پایگاههای نظامی جمهوری اسلامی بمثابه عامل تسریع روند سرنگونی رژیم دل خوش کرده اند.

در پی انتخابات آمریکا رضا پهلوی که سودای رهبری در دوران گذار را در سر می پروراند طی پیامی خطاب به ترامپ از وی تقاضا کرد که تاریخ ساز شود و با کمک به پایان دادن به تهدید رژیم اسلامی، میراثی از صلح پایدار به جا بگذارد، عبدالله مهدی طی پیامی آرزو کرد که رئیس جمهور ترامپ در جنگ علیه نظام اسلامی در ایران از خواسته های مردم ایران برای آزادی، آشتی و ثبات حمایت کند. اینها در حالی ترامپ این نماد زن ستیزی و مهاجر ستیزی را به عنوان قهرمان صلح پایدار و حامی آزادی، آشتی و ثبات در ایران و کردستان معرفی می کنند که تجربه لشکرکشی آمریکا به افغانستان و عراق و ساقط کردن رژیم های طالبان و صدام و ساقط کردن قذافی در لیبی توسط جنگنده بمب افکن های ناتو غیر از ویرانی، آوارگی، بی ثباتی و فقر و رشد جریانهای بنیادگرای اسلام سیاسی ارمغانی در پی نداشته است. افشار ماهیت واقعی مواضع بخش های مختلف اپوزیسیون راست و بورژوازی همچنان بخشی از وظایف تعطیل ناپذیر حزب کمونیست ایران است.

دل بستن اپوزیسیون راست به ترامپ از نظر تحلیلی هم به این ارزیابی نادرست که گویا ترامپ قصد براندازی رژیم جمهوری اسلامی را دارد استوار است. این در حالی است که ترامپ و مشاورانش بارها اعلام کرده اند که تمایلی به براندازی رژیم اسلامی ندارند. واقعیت این است که با شکست استراتژی جنگ بازدارنده حکومت اسلامی در خاورمیانه، سران رژیم در آستانه سر کشیدن یک جام زهر دیگر قرار گرفته اند. هر گاه سران رژیم این شکست را به رسمیت بشناسند و آماده سر کشیدن جام زهر بشوند، در آنصورت دولت ترامپ بسیار انعطاف پذیر تر از دولت دمکرات ها و بدون اینکه مسائل مرتبط به "حقوق بشر" را دستاویز قرار دهد آماده مذاکره و سازش خواهد بود. این موقعیت شکننده جمهوری اسلامی قبل از آنکه محصول فشارهای دولت آمریکا و یا ضربات دولت اسرائیل به حزب الله و نصرالله و

سیستماتیک در ساختار حکومت اسلامی تحت پوشش تبلیغ برای جانشینی مجتبی خامنه ای و بازتاب گسترده آن در رسانه ها و محافل حکومتی تازه ترین پرده این نزاع ها و بحران حکومتی است. افشارگری باندهای حکومتی از فساد یکدیگر در جریان کشمکش ها و یا تبلیغ برای جانشینی فرزند ولی فقیه، پدیده تازه ای نیست، آنچه تازگی دارد تداعی و معنی کردن دوران خامنه ای با فساد سیستماتیک است. پالیزدار نه فقط وعده می دهد که با آمدن آقا مجتبی به فساد سیستماتیک عصر علی خامنه ای پایان داده می شود، بلکه وعده اصلاحات در زمینه "آزادی های اجتماعی"، "آزادی فعالین سیاسی از زندان" و "فعالیت واقعی و درست رسانه ها" را نیز اضافه می کند. لابد برای جلب رضایت اصلاح طلبان حکومتی و بخشی از اپوزیسیون راست و بورژوازی هواخواه رژیم، این کافی نیست که رئیس جمهور اصلاح طلب باشد، بلکه ولی فقیه هم باید اصلاح طلب شود.

قابل توجه آنکه خبرگزاری تسنیم وابسته به سپاه، با «پروژه» دانستن «اظهارات مشکوک عباس پالیزدار درباره رهبری آینده نظام»، خواستار برخورد سریع دادستانی با او شده است. اما اعتراف پالیزدار به اینکه اسناد و مدارک مربوط به فساد مقامات حکومتی و به ویژه مقامات حکومتی نزدیک به علی خامنه ای را از منابعی در اطلاعات سپاه پاسداران دریافت کرده و همچنین این واقعیت که پالیزدار تا کنون در مورد فساد نهادینه شده در سپاه پاسداران سکوت کرده است و به ویژه در شرایطی که جمهوری اسلامی در آستانه سر کشیدن جام زهر دیگر قرار گرفته است، این گمانه زنی را تقویت می کند که درخواست سپاه پاسداران از دادستانی برای برخورد سریع به پالیزدار برای گمراه کردن مخاطبان است. احتمالاً کل سناریو زیر سر کادر رهبری سپاه پاسداران باشد و به راه انداختن کارزار تبلیغ برای جانشینی مجتبی خامنه ای این پیام را به علی خامنه ای برسانند که اگر جام زهر را ننوشد، وی نیز به سرنوشت رفسنجانی گرفتار می آید و "عصر اصلاحات مجتبی خامنه ای فرا می رسد". کارگران و فرودستان جامعه در این گوشه از آینه دشمن هم باید قدرت مبارزه، اتحاد و همبستگی خود را ببینند و بدانند که دشمن را به چه حال و روزی انداخته اند.

جهت گیری ها

یکی از پیامدهای استراتژی جنگی دولت اسرائیل برای شکل دادن به "نظم جدید منطقه ای" و انتخاب دوباره دونالد ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا و چشم انداز "فشارهای حداکثری"، امید بستن بخش هایی از اپوزیسیون راست و بورژوازی ایران به تهدیدهای نتانیاهو علیه جمهوری اسلامی و گسترش

تشکیلات شهرها، کمیته رهبری کومه‌له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)، کمیته تشکیلات خارج از کشور، شورای تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه‌له، کمیته اداره سایت ها و شبکه های اجتماعی حزب، هیئت نمایندگی حزب در شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، نشریه جهان امروز، کمیته روابط بین المللی، کمیسیون مالی، کمیسیون آموزش و کمیته اجرائی حزب را استماع و مورد نقد و بررسی قرار داد و راهکارهای لازم را برای بهبود فعالیت ارگانها در دستور قرار داد. پلنوم کمیته مرکزی در ادامه، ارگانهای مختلف فعالیت حزب را در جای خود ابقاء و یا تقویت و تجدید سازمان کرد. نشست وسیع کمیته مرکزی بعد از بررسی گزارش های تشکیلاتی، دستور جلسه ای در مورد جایگاه و اهمیت استراتژیک شبکه های اجتماعی در فعالیت تبلیغی حزب را در برنامه کار خود قرار داد. از آنجا که شبکه های اجتماعی امروزه به دلیل گستردگی و دسترسی آسان، بستر مناسبی برای ایجاد آگاهی و ارتباط با مخاطبان بویژه جوانان و فعالین جنبش های اجتماعی و بردن ایده ها و سیاست ها به میان مخاطبان است، راهکارهای لازم جهت افزایش اثر بخشی در این زمینه مورد بحث قرار گرفتند و اقدامات لازم برای ارتقای فعالیت های حزب در این زمینه در دستور کار حزب قرار گرفت.

پلنوم دوم کمیته مرکزی منتخب کنگره چهاردهم حزب کمونیست ایران در بخش پایانی کار خود، به منظور هدایت فعالیت های سیاسی و تشکیلاتی حزب در فاصله دو پلنوم، از میان اعضای کمیته مرکزی حزب، یازده نفر از فقها: هلمت احمدیان، رئوف پرستار، نصرت تیمورزاده، شمس خرمی، ناصر زمانی، حسن شمس، احمد عزیزپور، صلاح مازوجی، جلال محمد نژاد، صدیقه محمدی و اردشیر نصراله بیگی را به عنوان اعضای کمیته اجرائی حزب انتخاب کرد.

کمیته اجرائی حزب کمونیست ایران

۲۸ نوامبر ۲۰۲۴

متن مبارزات جاری روی امر سازمانیابی و تلاش برای شکل دادن به رهبری سیاسی و سراسری تمرکز کنند. فقط با گسترش و تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است که می توان سایه جنگ را از سر مردم ایران دور کرد و با سرنگونی این رژیم است که می توان خطر وقوع جنگ را برطرف کرد.

در کردستان بر خلاف توهمات سران احزاب ناسیونالیست، مردم در جریان جنبش انقلابی ژینا بار دیگر نشان داده اند که نزدیک ترین راه سرنگونی این رژیم را همبستگی و اتحاد با جنبش های آزادیخواهانه و پیشرو اجتماعی در سراسر ایران می دانند. این دستاورد محصول مشترک کار و



فعالیت آگاهانه کمونیست ها و مبارزه و تجربه خود کارگران و زحمتکشان و زنان ستمدیده در کردستان بوده است. کارگران و زحمتکشان و زنان ستمدیده کردستان با اتکا به آگاهی و تجربه خود از استراتژی احزاب ناسیونالیست مبنی بر امید بستن به اصلاح طلبان حکومتی، امید بستن به مذاکره با رژیم و دلخوش کردن به دخالت قدرت های خارجی عبور کرده و اکنون سرنگونی رژیم اسلامی و تحقق اهداف و خواسته های بر حق خود را در گرو همبستگی با جنبش انقلابی سراسری در ایران می دانند.

نشست دوم کمیته مرکزی حزب بعد از بحث پرامون گزارش سیاسی کمیته اجرائی که به طور مکتوب در اختیار پلنوم قرار داده شده بود و طرح ملاحظات در راستای تکمیل و تدقیق گزارش، با اتفاق آراء کلیات آن را مورد تصویب قرار داد.


پلنوم در بخش گزارش تشکیلاتی، گزارش های کمیته

تردید نیست که کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده ایران و مردم اسرائیل که از سیاست های فاشیستی دولت نتانیاو به تنگ آمده اند و مردم منطقه که هر کدام به گونه ای از قربانیان اصلی این جنگ افزوی ها هستند، هیچ منافی در این جنگ ارتجاعی و سرمایه دارانه ندارند. خطر این جنگ تا همین لحظه غیر از افزایش قیمت نفت، سقوط بیشتر ارزش ریال در برابر دلار و افزایش قیمت کالاهای اساسی مورد نیاز روزانه مردم و گسترش موج بگیر و ببندها و اعدام ها و تشدید فضای امنیتی نتیجه دیگری در بر نداشته است. با آغاز جنگی تمام عیار و گسترش کشتار و ویرانی و آوارگی، جنبش کارگری، و همه جنبش های پیشرو اجتماعی و جنبش انقلابی ژینا در شرایط دشواری برای پیگیری مبارزه و روند تکامل خود در زمینه سازمانیابی و شکل دادن به یک رهبری سراسری قرار می گیرند. جنبش کمونیستی ایران در موقعیت دشواری برای شکل دادن به یک آلترناتیو انقلابی و سوسیالیستی قرار خواهد گرفت. از اینرو "سرنگونی جمهوری اسلامی" با قدرت جنگنده بمب افکن های ارتش اسرائیل و یا با مداخله آمریکا که سران نیروهای اپوزیسیون راست آن را موعظه می کنند هیچ ربطی به منافع طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ایران و مبارزه انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی ندارد.

در چنین شرایطی تداوم سیاست های جنگ افزوزانه جمهوری اسلامی در سطح منطقه و تشدید فضای سرکوب در داخل را باید با گسترش اعتصابات کارگری در مراکز کلیدی تولید، اعتراضات سراسری و برپایی اعتصابات سیاسی توده ای و سراسری پاسخ داد. جنبش کارگری لازم است علاوه بر پرچم مطالبات عاجل اقتصادی، با برافراشتن پرچم مبارزه علیه جنگ افزوزی های رژیم اسلامی، آزادی زندانیان سیاسی، لغو مجازات اعدام و لغو حجاب اجباری رهبری مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را در دست بگیرد. فعالین و رهبران سوسیالیست جنبش های اجتماعی لازم است بر

اعضا، هواداران و دوستان حزب کمونیست ایران و کومه‌له! مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه‌له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه های قابل دسترس تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد! ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در هر محلی که هستید برسانید.



کمک مالی به حزب کمونیست ایران و کومه‌له

سایت تلویزیون کومه‌له

www.tvkomala.com



سایت کومه‌له

www.komalah.org



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های حزب

کمونیست ایران

و کومه‌له

دیدن کنید!

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو فرزند کارگرانیم، در کنارشان میمانیم!

وبانیان آن به ویژه هیئت حاکمه فاشیست اسرائیل و حامیانش را محکوم میکند. توقف فوری جنگ و تروریسم و توقف نسل کشی در غزه و به رسمیت شناختن حقوق مسلم مردم فلسطین از خواسته های فوری هر جنبش آزادیخواهانه و جنبش دانشجویی هم هست. به علاوه اپوزیسیون راست ایران امید بسته به جنگ و دخالت نظامی اسرائیل و آمریکا در تحولات ایران و اهداف ارتجاعی آنها را بی اما و اگر لازمست افشا و رسوا کرد. در همین رابطه به جمهوری اسلامی و جریانات محور مقاومتی حلقه بگوش او باید اعلام کرد، فضا سازی جنگی و بهره برداری از آن علیه مردم محکوم و مردود است. میتوان و لازمست محور مقاومتیها و دیگر جریانات وابسته به جمهوری اسلامی را در سطح دانشگاهها و در جامعه منزوی کرد.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست ضمن گرامیداشت شانزدهم آذر، همه دانشگاهیان و دانشجویان مبارز و انقلابی را به اتحاد و تشکل، به همبستگی و همکاری بیشتر جنبش دانشجویی با جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی رادیکال به گسترش اعتراضات علیه فشارها و تضيیقات و سرکوبگری جمهوری اسلامی فرامیخواند. انتظار داریم در تحرك مبارزاتی و آکسیونهای امسال با برجسته کردن مطالبات و شعارهای "نه به اعدام"، "آزادی فوری فعالین کارگری و همه زندانیان سیاسی" "نه به حجاب"، "نه به آپارتاید جنسیتی" و "نه به جنگ و تروریسم"، "نسل کشی در فلسطین موقوف" خواسته های فوری مردم آزادیخواه را نمایندگی کرده و حول آنها بیشترین اتحاد و همبستگی مبارزاتی را ایجاد کنند.

گرامی باد ۱۶ آذر، روز دانشجو
سرنگون باد رژیم سرمایه داری
جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

آذر ۱۴۰۳ - دسامبر ۲۰۲۴

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری
حزب کمونیست ایران
حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.



در مبارزات دانشگاه و در همسویی با جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی رادیکال داشته است. اکنون نگاهها به جنبش دانشجویی و دانشگاهها به مثابه سنگر دفاع از آزادی عقیده و بیان، سنگر دفاع از زندانیان سیاسی، سنگر دفاع از حقوق کارگران، سنگر دفاع از آزادی زن و سنگر مبارزه محکم علیه استبداد و اختناق و سرکوب و اعدام و ارعاب جامعه دوخته شده است. دانشجویان سوسیالیست با شعار درخشان "فرزندکارگرانیم، در کنارشان میمانیم"، عملاً همگامی و همسرنوشتی جنبش دانشجویی را با جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی رادیکال و حق طلب محکم کردند.

امسال در شرایطی به پیشواز شانزدهم آذر میرویم که انتظار اینست، جنبش دانشجویی متکی به تجارب گرانبهای حضور و دخالتگری خود در خیزشهای انقلابی دی ماه ۹۶، آبان ۹۸ و به ویژه خیزش رادیکال شهریور ۱۴۰۱ به دنبال قتل دولتی مهسا امینی (ژینا) نقش راهگشای خود را در تقویت و گسترش مبارزات انقلابی در دانشگاه و همگام با مبارزات کارگران، پرستاران، بازنشستگان، معلمان و دیگر بخشهای معترض جامعه ایفا کند. اکنون جمهوری اسلامی با بحرانهای مرکب و معضلات عمیق اقتصادی و سیاسی و اجتماعی روبرو است. بار دیگر با اعمال فشارهای غیر قابل تحمل اقتصادی و معیشتی بر کارگران و مردم و تشدید سرکوبگری و گسترش اعدام و شکنجه و زندان با به تباهی کشاندن زندگی مردم میخواهد از معضلات سنگین گریبانگیری عبور کند. در مقابل کارگران، پرستاران، بازنشستگان و معلمان، زنان و دیگر بخشهای معترض جامعه با گسترش اعتصابات و اعتراضات رژیم جنایتکار اسلامی را به مصاف میطلاند. چشم انداز خیزش انقلابی مجدد و سراسری به طور واقعی کابوس هرروزه سران جمهوری اسلامی است. نسل جوان و جنبش دانشجویی میتواند نقش مهمی در تقویت مبارزات جاری و شکل دادن به جنبش انقلابی ادامه دار و بنیان برافکن آتی داشته باشد.

در شانزدهم آذر امسال کماکان خاورمیانه شاهد جنگ و تروریسم ویرانگر است. فاشیسم حاکم بر اسرائیل بیش از یکسال است با نسل کشی در غزه و کشاندن جنگ به لبنان، مسیر یک جنگ منطقه ای را هموار میکند. جمهوری اسلامی و دیگر جریانات تروریست محور مقاومت نیز آتش بیار این معرکه هستند. تردیدی نیست جنبش دانشجویی رادیکال با صدای رسا جنگ و تروریسم موجود در منطقه



شانزدهم آذر، روز دانشجو، مناسبتی شناخته شده در جنبش اعتراضی دانشگاهیان و نسل جوان جامعه ایران علیه رژیمهای سلطنتی و جمهوری اسلامی است. هفت دهه از این مناسبت اعتراضی و جانباختن سه دانشجوی مبارز دانشگاه تهران در جریان اعتراضات دانشجویی علیه سفر نیکسون معاون وقت رئیس جمهور آمریکا میگذرد. از شانزدهم آذر ۱۳۳۲ تاکنون این روز مناسبتی زنده و مبارزاتی برای دانشجویان و نسل جوان و روزی نگران کننده برای هردو حاکمیت ارتجاعی بوده است. در بیشتر سالهای این دوره طولانی چه در دوره سلطنت و چه در حاکمیت جمهوری اسلامی شاهد تحرك اعتراضی دانشجویان و دانشگاهیان علیه وضع موجود و علیه استبداد و اختناق و برای تحقق مطالبات برحق و آزادیخواهانه بوده ایم.

با ابتکار و حضور موثر جریان چپ و سوسیالیست در دانشگاه، مبارزات دانشجویی رادیکال همواره به عنوان بخش تفکیک ناپذیر و تأثیرگذار مبارزات انقلابی جامعه ایران عمل کرده است. جنبش دانشجویی هم پایای انکشاف طبقاتی و سیاسی بیشتر در جامعه، پایای رشد و عرض اندام گرایشها و جنبش های اجتماعی متفاوت دستخوش تحول شده است. این پدیده در طول حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی شفافیت بیشتری پیدا کرده است. گرایشات مختلف، شاخه های مختلف جریانات اسلامی و طرفدار جمهوری اسلامی و وضع موجود، ناسیونالیستهای رنگارنگ، لیبرالها به عنوان موانع سد راه جنبش رادیکال دانشجویی عمل کرده اند. در عین حال جریان چپ و سوسیالیست در دانشگاه با تمایزات انکارناپذیر قطب رادیکال و چپ جنبش دانشجویی را قدرتمند کرده اند.

از دهه هشتاد شمسی به بعد با نقش و حضور مبتکرانه دانشجویان سوسیالیست و آزادیخواه و برابری طلب جنبش دانشجویی رادیکال نقش مهمی

ناصر زمانی

اهمیت سازمانیابی مستقل کارگران در اعتراضات و اعتصابات کارگری

های مستقل و سراسری کارگران و قدرت گیری هژمونی آن‌ها در سازمانیابی به وضوح نمایان است. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی می‌داند که اگر کارگران بتوانند به یک شکل مستقل جدا از دولت و کارفرما دست یابند، می‌توانند به طور مؤثری برای خواست های اقتصادی و معیشتی روزانه خود بصورت متشکل ایستادگی کنند. در واقع، این تشکل‌ها می‌توانند به عنوان ابزارهای مؤثر در مبارزه مستقیم کارگری عمل کنند. بنابراین، مبارزات کارگران برای ایجاد تشکل‌های مستقل نه تنها یک نیاز بلکه یک ضرورت اساسی برای بهبود شرایط زندگی و کاری آن‌هاست. بر همین اساس، حتی باید به تشکل‌های که تحت هر نام در زیر حاکمیت سرکوبگر رژیم اسلامی ایران ایجاد می‌شوند توجه داشت و آنها را بر اساس نیاز به یک رویکرد انقلابی و رادیکال در سازمانیابی و رویکرد سیاسی شان مورد ارزیابی قرار داد.

باید گفت سازمان یابی مستقل کارگران که حول مبارزات اقتصادی شکل می‌گیرد می‌تواند به جذب توده های وسیع کارگران پرداخته و در بستر مبارزات روزمره نشان دهد که تشکل مستقل کارگران جدا از دولت و کارفرما به عنوان ابزار پیشرو راهی به جز سازمانیابی ندارد. سازمانیابی و ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری به سان یکی از اشکال مهم همبستگی و اتحاد میان کارگران و اقشار مزدبگیر جامعه در محیط کار و زندگی، به کارگران این امکان را می‌دهد تا کارگران از میان خودشان مستقل از دولت و کارفرما، نمایندگان واقعی خود را شورایی انتخاب کنند و مسائل و چالش های مبارزاتی و مطالباتی را با خرد جمعی پیگیری و هژمونی طبقاتی خود را تقویت کنند. اگرچه راه متشکل شدن کارگران و فعالین کارگری برپایه مجمع عمومی یعنی گسترش مجامع عمومی در محیط های کار و حین اعتراضات و اعتصابات کارگری از نیازهای اصلی مبارزات کارگران، ظرف مؤثر برای حضور و دخالت مستقیم توده های وسیع کارگران ضروری است، اما نباید فراموش کرد که مجمع عمومی نباید جانشین تشکل های مستقل و پایدار سراسری کارگران شود. سازمانیابی در اعتراضات کارگری نقش حیاتی در هدایت مبارزات و اعتصابات کارگران دارد و از این طریق با دوری از پراکندگی، متحدانه می‌توانند بر پایه آگاهی از مشکلات مشترک مبارزات روزمره در اعتراضات و اعتصابات، در انتخاب تاکتیک های مبارزاتی هم در کوتاه مدت و هم در دراز مدت در چشم انداز استراتژی و برای به زیر کشیدن حاکمیت سرمایه داری زمینه های نقش تاریخی خود را آماده سازی کنند. به این معنا سازمانیابی کارگری به عنوان یک نهاد پیشرو، به کارگران آگاهی می‌دهد که برای تحقق تغییرات بنیادین سیاسی و اجتماعی،

اول (۱۸۶۴) نیز نقش برجسته‌ای در توسعه ایده‌های او درباره تحزب یابی داشت. این سازمان که به‌عنوان اتحادیه‌ای بین‌المللی از کارگران بنیان‌گذاری شد، الگویی از همکاری و همبستگی جهانی طبقه کارگر ارائه داد. مارکس در سخنرانی افتتاحیه این سازمان بیان کرد "رهایی طبقه ی کارگر تنها به دست خود طبقه ی کارگر ممکن است" این جمله به طور مستقیم بر نیاز به خود سازمانیابی کارگران تاکید داشت. به بیانی دیگر از منظر مارکسیستی تحزب یابی و آگاهی طبقاتی کارگران تنها زمانی مؤثر واقع خواهد شد که مبارزات طبقه کارگر با اتکاء به آگاهی طبقه کارگر و با ابزار سازمانیابی سیاسی به یک نیروی انقلابی تبدیل شود و فراتر از خواست و مطالبات اقتصادی زمینه های تحزب یابی طبقه کارگر را همراه با کمونیست ها در چشم انداز استراتژی طبقاتی خود برای تحقق انقلاب کارگری فراهم آورد.

اهمیت مبارزه طبقه کارگر در اعتراضات و اعتصابات روزانه خود، در گرو کدام یک از ابزارهای مبارزاتی باید به پیش برود، کماکان یکی از چالش‌ها و کمبودهایی است که در جنبش مبارزاتی طبقه کارگر و دیگر اقشار مزد بگیر جامعه به چشم می‌خورد. مشکلات معیشتی روزمره کارگران فراوان است، با وجود بیکاری فراوان، قراردادهای موقت، تصویب اضافه حقوقی که بسیار کمتر از تورم رسمی اعلام شده، کماکان بخش زیادی از کارگران بدنبال یافتن کاری حتی موقت با تمکین به قرارداد سفید امضا هستند تا بتوانند چند صباحی خانواده خود را سیر نمایند، هنوز شاهد تعداد زیادی از کارگرانی هستیم ماهها حقوق خود را دریافت نکرده اند. در ایران کارگران با موانع زیادی برای ایجاد تشکل‌های مستقل مواجه هستند. علاوه بر سرکوب سیستماتیک حاکمیت سرمایه داری جمهوری اسلامی، در فصل ششم قانون کار شامل مواد ۱۳۰ تا ۱۳۸ مربوط به تشکل‌های کارگری و کارفرمایی است، که در تبصره ۴ ماده ۱۳۱ قانون کار چنین آمده است: " کارگران یک واحد، فقط می‌توانند یکی از سه مورد شورای اسلامی کار، انجمن صنفی یا نماینده کارگران را داشته باشند. " در متن قانون سه تشکل نام برده به عنوان نهادهایی برای پیگیری وضعیت صنفی کارگران واحد معرفی می‌گردند. یعنی اگر تشکل می‌خواهید، می‌توانید داشته باشید، ولی باید یکی از این سه نوع تشکل قانونی باشد. در واقع خود این تشکلات زرد دولتی نه تنها مدافع منافع طبقاتی میلیونها کارگر نیستند بلکه در کنار کارفرما و دولت و بطور مشخص در طرح سه جانبه گرایی در تعیین هرساله دستمزدها، مدافع طبقه سرمایه دار در بازتولید استثمار هستند. نشان می‌دهد که تاریخ ترس دولت و سرمایه‌داران در محدود کردن کارگران در تشکلات زرد دولتی، از ایجاد تشکل

در طول تاریخ، کارگران با استفاده از روش‌های مختلفی مانند تشکیل اتحادیه‌ها، سندیکاها و کمیته‌ها کارگری، به مبارزه با سرمایه‌داری پرداخته‌اند. اما با گذشت زمان، بسیاری از آنها به سمت فرم‌های گرایش پیدا کرده و از اهداف اصلی خود دور شده‌اند. جنبش‌های ضد سرمایه‌داری، مانند کمون پاریس، به عنوان نمونه‌هایی از تفکر شورایی و به دنبال تغییرات بنیادی در ساختار اقتصادی و اجتماعی بوده اند. مبارزات روزانه جامعه کارگری نه تنها به بهبود شرایط اقتصادی کارگران کمک کرده، بلکه به تقویت قدرت طبقاتی آن‌ها نیز انجامیده است. این فعالیت‌ها به کارگران این امکان را داده است در برابر سرمایه‌داران و امپریالیسم ایستادگی کنند و خواسته‌های خود را مطرح نمایند. به این معنا برای تقویت هژمونی طبقه ی کارگر بر متن مبارزات طبقاتی لاجرم باید به سوی سازمانیابی و تحزب کارگری رفت. از این زاویه این سوال مطرح



است که سازمانیابی تشکل مستقل کارگری و مزدبگیران جدا از دولت و کارفرما در بالندگی تجربه و آگاهی در پیوند با اعتصابات و اعتراضات کارگری چه نقش اساسی در پیشبرد چشم انداز سیاسی و استراتژی طبقه کارگر در آینده سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری ایران خواهد داشت؟

سوسیالیسم مارکس به عنوان یک مبد علمی برای نقد مناسبات نظام سرمایه‌داری شناخته می‌شود. او در آثار خود و مشخصن در "فقر فلسفه"، بیان می‌کند که نظریه‌ها تنها زمانی تأثیرگذار خواهند بود که به توده‌ها برسند و به نیروی مادی تبدیل شوند. بدان معنا که نظریه‌های اجتماعی باید رادیکال و انقلابی باشند تا بتوانند در عمل به تغییرات اجتماعی منجر شوند. در دنیای امروز، رسانه‌ها و گفتمان‌های رسمی و غیررسمی جهان سرمایه‌داری تلاش می‌کنند، نقش مبارزات کارگری را نادیده بگیرند و با تعرض بورژوازی به خاک ریزهای جنبش کارگری در گستره‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیک، توانایی طبقه‌ی کارگر را کم اهمیت جلوه دهند. این رویکرد به نوعی تلاش برای پنهان‌سازی واقعیت‌های نظام سرمایه داری است که بر پایه استثمار انسان از انسان بنا شده است. تجربه مارکس در سازمان‌دهی انترناسیونال



نیاز به کسب قدرت سیاسی دارند. بنابراین، تشکیل یابی و ارتقاء انسجام در سازمانیابی کارگران در این شرایط از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و باید بطور جدی مورد توجه قرار گیرد.

طبقه کارگر به عنوان نیروی اصلی تولید و بازتولید در جامعه سرمایه داری به دلیل نقش کلیدی در فرآیندهای اقتصادی و اجتماعی، تولید کالاها و خدمات به عنوان نیروی تاثیرگذار در پروسه بالقوه تولید در ساختارهای مناسبات نظام سرمایه داری، از اینرو آگاهی طبقاتی یکی از موثرترین و بارزترین ویژگی این طبقه محسوب خواهد شد تا طبقه کارگر جایگاه و قدرت واقعی خود را در بازار تولید نظام سرمایه داری بشناسد و همین واقعیت برای فشار آوردن به طبقه سرمایه دار، به مبارزات طبقاتی کارگران کمک می کند برای بهبودی شرایط زندگی روزانه خود با اعمال هژمونی طبقاتی به بخشی از مطالبات خود برسند. به این معنا تحقق سوسیالیسم کارگری فقط از درون یک جنبش اجتماعی فراگیر سوسیالیستی تحت هژمونی طبقه کارگر ممکن است و تنها پاسخ به بحران‌های ساختاری اقتصاد سرمایه داری و تقویت هژمونی طبقه کارگر سازمانیابی طبقه کارگری و تحزب یابی یکی از موضوعات کلیدی در مبارزات جامعه کارگری در بُعد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. به بیان دیگر در تاریخ جنبش کارگری، رادیکالترین و پیشروترین بخش از طبقه کارگر همیشه خود را با کمونیسم تداعی کرده است. با توجه به اینکه در مانیفست کمونیست تأکید می شود: «کمونیست ها حزب جداگانه ای در برابر دیگر احزاب طبقه کارگر تشکیل نمی دهند. آنان منافع جدا و مجزا از منافع کل طبقه کارگر ندارند. آنان اصول فرقه گرایانه ای را پیشنهاد نمی کنند که بخواهند از طریق آن جنبش طبقه کارگر را شکل دهند و قالب ریزی کنند. کمونیست ها از سایر احزاب طبقه کارگر فقط به این لحاظ متمایز می شوند: اول، در مبارزات ملی کارگران کشورهای گوناگون منافع کل طبقه کارگر را مستقل از ملیت گوشزد می کنند و پیش می کشند. دوم، در مراحل گوناگون تکامل که مبارزه طبقه کارگر علیه بورژوازی باید از آن بگذرد، همواره و همه جا نماینده منافع کل جنبش می باشند؛» معنای دیگرش اینست که این دو بخش در مبارزات طبقاتی با هم مرتبط بوده و به تقویت قدرت و هژمونی اجتماعی و سیاسی طبقه کارگر کمک می کنند تا توازن قوا را در راستای استراتژی جنبش کارگری تغییر دهند. این دست از سازمانیابی میان کمونیستها متحزب و کارگران متشکل، ابزارهای مؤثری برای دفاع از حقوق کارگران و بهبود شرایط زندگی به استراتژی و چشم انداز سیاسی برای دستیابی به قدرت سیاسی طبقه کارگر ضرورت تاریخی و سیاسی است. بر همین مبنا می توان گفت کمونیستها که منفعی جدا از منافع پرولتاریا ندارند بلکه پیشروترین بخش طبقه را تشکیل میدهند، بر همین مبنا باید بر سازمانیابی طبقه کارگر و تحزب یابی به عنوان ابزارهای کلیدی در مبارزه طبقاتی، و نقش حزب بعنوان سلاحی ضروری در پیروزی انقلاب کارگری باید دوچندان تأکید کرد.

سخن آخر

در حالی که ضعف‌ها و کمبودهای موجود در مبارزات کارگری در امر سازمانیابی سراسری قابل انکار نیست، و دشمنان طبقاتی کارگران به دنبال حفظ وضعیت موجود هستند و با استفاده از سیاست‌های اقتصادی نظام سرمایه داری و قدرتهای رسانه ای در جهان سعی دارند جنبش کارگری را تضعیف کنند. این تلاش‌ها به منظور جلوگیری از آگاهی طبقاتی کارگران نسبت به ریشه‌های واقعی ستم‌های طبقاتی صورت می گیرد. بر همین اساس برای ارتقاء فعالیت‌های توده‌های کارگر، ضروری است که افشاگری‌های سیاسی بطور جامع و دقیق انجام شود. این افشاگری‌ها باید ماهیت واقعی مناسبات سرمایه‌داری را روشن کرده و به کارگران کمک کند تا درک بهتری از شرایط خود پیدا کنند. این فرآیند به عنوان شرط اساسی برای گسترش فعالیت‌های سیاسی و تبلیغاتی کارگران محسوب می شود. بر همین مبنا ضرورت بالفعل شدن طبقه کارگر به چگونگی پراتیک کارگران آگاه انقلابی بعنوان سنتز جوامع سرمایه داری به مبارزات طبقه کارگر بستگی دارد و در این راستا، سازمانیابی و تحزب یابی کارگران به عنوان یک ابزار قدرتمند برای تحقق و عملی کردن نیروی مادی طبقه کارگر به آنها این امکان را می دهند که به مثابه ی طبقه فعالیت آگاهانه طبقه کارگر را با اراده و اتکا به نیروی مادی خود، همراه کند. بر همین اساس مبارزه برای تحقق خواست‌های روزانه در گام اول در اعتراضات و اعتصابات سراسری کارگران و دیگر اقشار مزدبگیر جامعه همراه با خانواده‌های جامعه کارگری از پراکندگی مبارزات هزاران کارگر بیکار، بازنشستگان، معلمان، پرستاران، زنان و دیگر جنبش‌های اجتماعی پیشرو که از تشکل‌های سراسری و توده‌های عظیم به میدان آمده‌ی خود بی بهره هستند، با چند کمیته و تشکل‌های کوچک و پراکنده برای تقویت هژمونی طبقه کارگر جوابگو نیست، بلکه نیاز به سازمانیابی سراسری و ضرورت سیاسی به میدان آمدن طبقه کارگر به مثابه طبقه، در همبستگی کارگران در محیط کار و زندگی، پیشروان کارگری و بدنه جامعه کارگری را طلب می کند. زیرا تشکل‌های توده‌ای کارگران در محیط‌های کار و اتحاد سراسری آنها دقیقین ابزاری قدرتمندی است که دخالت کلان در هژمونی طبقه کارگر را میتواند تامین کند و سازمانیابی تشکل‌های کارگری برخاسته از تشکل‌های توده‌ای در محیط کار قادر است در رهبری اعتراضات و اعتصابات علیه تمام نابرابری‌های اجتماعی و امر مبارزات طبقاتی راهبری کند. به عبارت دیگر در راستای استراتژی و چشم انداز انقلاب کارگری و به قدرت رسیدن طبقه کارگر در آینده سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری ایران، سازمانیابی و تحزب یابی طبقه کارگر، دو روی یک سکه‌اند که بدون آن‌ها، طبقه کارگر نمی تواند برای رهایی از هر نوع ستمی به نیرویی برای تغییر انقلابی تبدیل شوند.

۱ دسامبر ۲۰۲۴

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سرمدیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193

0046760854015

004799895674

00436601195907

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه له (تکلس)

takesh.komalah@gmail.com

از تجمع اعتراضی شکوهمند کارگران پارس جنوبی بیاموزیم!



بنا به گزارش های منتشره شبکه کارگران نفت، تجمع کارگران پارس جنوبی در روز سه شنبه ۶ آذر، فصل جدیدی از سه شنبه های اعتراضی را بگونه ای متفاوت رقم زد. کارگران پارس جنوبی با شعارهایی بر علیه تمامی وعده های دروغین، تبعیضات و نابرابری های موجود و با طرح مطالبات خود تجمع اعتراضی بزرگ خود را برگزار کردند. بر پایه این گزارش از همان ابتدای صبح کارگران شجاع و معترض از پالایشگاه سوم و پنجم بدون صرف صبحانه مسیر بالای ۵ کیلومتر تا محل تجمع را پیاده طی نمودند و کارگران سایت دو پارس جنوبی نیز از کنگان مسیر طولانی تا محل تجمع در مقابل ستاد مجتمع گاز پارس جنوبی را طی کردند تا اعتراضات با حضور خانواده ها شکل اجتماعی و جدیدتری بخود بگیرد. این هفدهمین هفته از اعتراضات کارگران پیمانکاری پارس جنوبی بود که کارگران ۱۲ پالایشگاه گاز پارس جنوبی در آن شرکت داشتند. این کارگران بیشتر در شانزده هفته متوالی برای رسیدن به مطالبات خود تجمع کردند اما در پی بی توجهی به خواسته هایشان، بعد از یک هفته وقفه اینبار در ابعاد گسترده تری این تجمع اعتراضی را برپا کردند.

شعارهای کارگران علاوه بر طرح مطالبات اقتصادی، بر علیه موجودیت فرمایشی شورای عالی کار و ساختار ضد کارگری آن بود که بردگی و استثمار کارگران را رقم زده است و بر علیه مدیریت تماماً فاسد نفت که با ابزار شرکت های پیمانکاری مفتخور، اساس چپاول در نفت و دست درازی به سفره کارگران را ایجاد نموده اند. کارگران پارس جنوبی در مسیر راهپیمایی و در محل تجمع خود با فریاد شعارهایی مانند: "دستمزد عادلانه حق مسلم ماست"، "یک کلام یک کلام، مزد بدون تبعیض و سلام"، "شورای کارفرمایی نمیخوایم نمیخوایم"، "از شعار تا عمل، وعده های بی ثمر"، "مدیر ضد کارگر نمیخوایم نمیخوایم"

عزم خود را برای پیگیری مطالباتشان نشان دادند. همچنین کارگران در محکومیت مدیران پالایشگاه ها بخصوص اسعدی ریاست پالایشگاه ششم که عامل اصلی جلوگیری از بازگشت به کار کارگر اخراجی حجت رضایی بوده است، شعارهایی سردادند و خواستار پایان دادن بر خورد های امنیتی با کارگران معترض گردیدند. در پایان تجمع اعتراضی کارگران پارس جنوبی، کارگران با صدور بیانیه ای اعلام نمودند تا پاسخگویی کامل مدیران نسبت به خواسته هایشان تجمعات را ادامه داده و روزهای سه شنبه طبق قرار قبلی بطور کامل دست از کار خواهند کشید.

همزمان شورای سازماندهی اعتراضات کارگران غیر رسمی نفت (ارکان ثالث) ضمن حمایت از اقدام متحد و همبستگی کارگران در پارس جنوبی، تأکید کرد که: مبارزات کارگران و پیشرفت چشمگیر اشکال اعتراضی همکاران در پارس جنوبی و تحمیل خواسته های شان، محصول دستاورد اعتصابات کارگری در این منطقه بوده است. تداوم اعتصابات در خود آموزه ها و درس ها و دستاوردهایی برای ما کارگران به همراه دارد که ضمن قدرتمندتر نمودن ما در برابر استثمار کنندگان، زورگویان و چپاولگران، ما را از حدود فضای امنیتی و خفقان و سرکوب عبور داده، خواسته هایمان را به بالایی ها تحمیل میکند. اعتصاب موثرترین شکل تحمیل خواسته های طبقه کارگر به مفتخورانی است که سالهاست از بی صدایی ما استفاده نمودند تا شرایط چپاولشان دست نخورده باقی بماند و برای سود حاصل از تولیدی که ما کارگران نفت مسبب آن هستیم استثمار و بردگی هر چه بیشتر را با گرو گرفتن مزدمان به ما تحمیل کنند. نقش قطعی و اجتناب ناپذیر جنبش کارگری که در این روز در پارس جنوبی خود را بیشتر از پیش متجلی نموده، نوید بخش این موضوع است که کارگران نفت با نیروی کار، تخصص و خلاقیت خود به عنوان عامل اصلی ایجاد سود و سرمایه هم اکنون دست در گلوی ساختاری دارد که در تحمیل ظلم و ستم و بی حقوقی به طبقه کارگر و مردم تحت ستم از هیچ تلاشی فروگذار نمیکند.

شورای سازماندهی اعتراضات کارگران غیر رسمی نفت (ارکان ثالث) اعلام کرد که آگاهی و

دستاوردهای اعتراضات همکاران شجاعان در پارس جنوبی، میتواند الگویی باشد برای آغاز مجدد اعتراضات در تمامی مراکز نفت و بدین ترتیب ما در کنار این همکاران، کارگران همه بخشهای نفت را به پیوستن به این اعتراضات فرامیخوانیم. شورای سازماندهی بار دیگر بر اهم مطالبات کارگران ارکان ثالث از جمله تشکیل شورای مستقل تعیین مزد، بدون هیچگونه وابستگی به هیچ ارگان و نهاد دولتی، حق تشکل، حق تجمع و اعتراض، حذف کامل شرکت های پیمانکاری، بازگشت به کار فوری و بی قید و شرط یاسر احمدی نژاد و همه کارگران اخراجی و پایان دادن به برخورد امنیتی با کارگران معترض، عمل به توافقات قبلی علی الخصوص موضوع مرخصی استحقاقی و پرداخت حق کمپ، اجرای صحیح طرح طبقه بندی مشاغل و نظام پرداخت عادلانه و همتراز با کارگران رسمی و قراردادی پیرو توافقات قبلی با وزارت نفت، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل برای رانندگان غیرمالک خودروهای استیجاری، ساماندهی تردد و ایجاد امنیت شغلی برای آنان، اجرای بدون تبعیض تردد ۱۴ روز کار ۱۴ روز استراحت برای کارگران اداری تأکید کرد.

در شرایط کنونی به هم مرتبط شدن و همزمانی و هم گامی اعتراضات و اعتصابات کارگری می تواند چند گام جنبش کارگری را به جلو ببرد. در حالی که فقدان تشکل های توده ای و طبقاتی سراسری کارگران به یکی از موانع سر راه به هم مرتبط شدن و سراسری شدن اعتصابات و اعتراضات کارگران در مجتمع های صنعتی، مراکز تولیدی و خدماتی مختلف تبدیل شده است، رهبران و فعالان کارگری که در کانون های داغ مبارزه کارگران حضور دارند و از روابط زنده و ارگانیک با کارگران برخوردار هستند، در ارتباط و پیوند با هم و با ایجاد تشکل و نهادی مانند شورای همکاری فعالان کارگری که فعالان بخش های مختلف طبقه کارگر مانند کارگران نفت و پتروشیمی، فولاد اهواز، هفت تپه، ذوب آهن، شرکت واحد، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و ... در آن گرد هم آیند، می توانند تا حدودی خلاء نبود تشکل های توده ای و سراسری کارگران را پر کرده و نقش خود را جهت سراسری کردن اعتصابات و اعتراضات کارگری ایفا نمایند.



نیما مهاجر

استراتژی سوسیالیستی و جنبش انقلابی مردم ایران را

برای پایان دادن به ستم ملی تقویت کنیم!

روی می‌آورد. همین تجربه نشان داد که احزاب ناسیونالیستی به منافع مردم کردستان بی ربط هستند و در وقت لزوم به سادگی حقوق مردم کردستان را زبوانه با تضمین حفظ قدرت در دست خودشان تاخت می‌زنند.

با اتکا به همین تجارب است که می‌گوییم، جنبش انقلابی کردستان در اتحاد و همراهی با جنبش انقلابی مردم ایران و ایجاد یک حکومت سوسیالیستی بر پایه‌ی شوراها‌ی کارگران و زحمت‌کشان امکان واقعی رفع ستم ملی را تضمین می‌کند.

با توجه به اینکه هدف بورژوازی کرد کسب قدرت محلی در کردستان است و بردن سهم بیشتری از یک قدرت در مسابقه با احزاب رقیب در اولویت تلاش‌هایش قرار دارد، همواره شاهد قربانی کردن اتحاد و همبستگی مردم کردستان توسط احزاب ناسیونالیستی و همپیمانی‌های مضر و فرصت طلبانه با حکومت‌های ستمگر در مرکز به دور از چشم توده‌ها و حتی به دور از چشم احزاب رقیبشان در کردستان هستیم. نگاهی به سابقه‌ی احزاب اقلیم کردستان عراق که بر مسند قدرت نشسته‌اند مصداقی بر این ادعا است. احزاب بورژوا- ناسیونالیستی کردستان ایران نیز از همین حالا نشان داده‌اند که برای رسیدن به قدرت سیاسی حاضرند هر روز سیاست سازشکارانه‌ی جدیدی اتخاذ کنند. روزی دست‌گذاری را به سوی "دوم خردادی‌ها" دراز می‌کنند، روزی دیگر به سراغ سلطنت طلبان و اپوزسیون نئولیبرال می‌روند و روزی دیگر به سناریوهای سیاه امپریالیستی دلخوش می‌کنند. به هر درجه سیاست ناسیونالیست‌ها در کردستان نفوذ داشته داشته باشد، به همان میزان نگرانی‌ها در مورد رقابت احزاب، تفرقه در بین مردم، رواج سیاست چشم‌انتظاری و بی‌اعتمادی به توده‌ها بیشتر خواهد بود. پایان دادن به این وضع تنها از طریق انتقاد و افشاگری علیه این احزاب ممکن نمی‌شود، مردم کردستان در واقع علاوه بر روشننگری علیه بورژوازی کرد و احزابشان به تقویت جنبش انقلابی کردستان و تضمین حضور فعالانه‌ی توده‌ها در همه‌ی عرصه‌ها برای تعیین سرنوشت سیاسی جامعه اتکا دارند. اما تغذیه‌ی جنبش ناسیونالیستی از ستم ملی باعث نمی‌شود که ما چشم‌مان را بر واقعی بودن این ستم بندیم. ما نه تنها به خاطر نگرانی از تقویت ناسیونالیسم نسبت به مسئله‌ی ستم ملی سکوت نمی‌کنیم، بلکه می‌کوشیم

بازار داخلی از دستور کار نظام سرمایه‌داری خارج شده است و بازارهای جهانی سرمایه‌های مرزها را زیر پا می‌گذارد، جنبش ناسیونالیستی پایه‌ی اقتصادی خود را از دست داده است. اما ستم ملی همچنان در چهارچوب بی‌حقوقی‌های سیاسی، اداری، فرهنگی، عقب‌نگه‌داشتن اقتصادی و ساختار ضعیف خدمات اجتماعی در مناطقی که ملیت‌های تحت ستم زندگی می‌کنند، به طور واقعی وجود دارد. با این وجود بورژوازی کرد و جنبش سیاسی‌اش که مبتنی بر ناسیونالیسم است به تصرف ثروت‌های طبیعی موجود در جامعه‌ی کردستان، تجارت مرزی با همسایه‌ها و استعمار نیروی کار ارزان در این جامعه چشم‌طمع دوخته است و تلاش می‌کند حاکمیت مورد نظر خود را از بلای سر توده‌ها با اتکا به این ثروت‌ها و فرصت‌ها



بسازد. این حاکمیت در حال حاضر در چهارچوب حکومت غیر متمرکز یا همان فدرالیسم فرموله می‌شود. فدرالیسم هیچکدام از این بی‌حقوقی‌ها را از بین نمی‌برد، بلکه همه‌ی این اشکال ستم را مبتنی بر توازن قوا و در چهارچوب قوانین سرمایه‌داری تثبیت و نهادینه می‌کند. فدرالیسم همه‌ی ابزارهای ستمگری ملی از جمله نظام بروکراتیک، ارتش، نیروهای امنیتی، پول، قدرت اقتصادی و... را بدون هیچ تغییری در دست دولت مرکزی باقی می‌گذارد و دولت مرکزی بنا ماهیت سرمایه‌دارانه‌اش از این ابزارها علیه ملیت‌های تحت ستم استفاده می‌کند.

تجربه نشان داده است برای اینکه مردم کردستان بتوانند بدون نگرانی از حق تعیین سرنوشت خودشان استفاده کنند باید تلاش کرد حکومتی در مرکز بر سر کار بیاید که این حقوق را به رسمیت بشناسد، یعنی حکومتی که به دور خود حصار نکشیده باشد و به خاطر منافع داخلی این حصار، منافع حصارهای دور و برش را زیر پا له نکند. مسئله‌ی کرکوک نشان داد که ماهیت سرمایه‌دارانه‌ی حکومت فدرالی در مرکز چطور به محض کسب فرصت و تغییر توازن قوای سیاسی - طبقاتی به نفع خود، به لشکرکشی نظامی یا تحریم اقتصادی علیه حکومت‌های محلی

مسئله‌ی کردستان یکی از مسائلی است که از دیرباز و تقریباً همپای مسئله‌ی فلسطین در خاورمیانه وجود داشته است. اگر چه بین مسئله‌ی کردستان و مسئله‌ی فلسطین تفاوت‌هایی وجود دارد اما رنج‌های مشابه و مبارزات مشترکی نیز در بین این دو بخش وجود دارد. بخش‌ها به دلیل همین تفاوت‌ها است که جنبش رفع ستم ملی در کردستان نتوانسته به اندازه‌ی مسئله‌ی فلسطین حمایت آزادی‌خواهان جهان را جلب کند، اما این جنبش در سال‌های گذشته پتانسیل‌هایی عظیمی از خود نشان داده است که به سهم خود در تقویت دیگر جنبش‌های مترقی موجود در کردستان و حتی خاورمیانه نقش داشته است.

این پتانسیل‌ها بارها مرزها را درنوردیده و خود را در چهارچوب احساس هم سرنوشتی بخش‌های مختلف کردستان نشان داده است. رنج‌های مشترک مردم کردستان همبستگی ستمدیدگان را در این منطقه‌ی جغرافیایی تقویت کرده است. این همبستگی می‌تواند درس‌های خوبی برای دیگر مردم ساکن در خاورمیانه داشته باشد. در جریان زلزله‌ی کرمانشاه دیدیم که این همبستگی با وجود کارشکنی‌های سرکوبگرانه‌ی جمهوری اسلامی بقیه‌ی مردم ایران و حتی منطقه را نیز به کارزار کمک رسانی کشاند. در نمونه‌ای دیگر کشتار ددمشانه‌ی مردم شنگال و به بردگی کشاندن زنان توسط خلافت اسلامی یک جنبش عظیم توده‌ای را در مریوان و سنندج و دیگر شهرهای کردستان شکل داد. جنبشی که به دنبال مقاومت مسلحانه‌ی توده‌ای در کوبانی به یک جنبش جهانی تبدیل شد. اما احزاب ناسیونالیستی نیز که هدف اصلی‌شان کسب قدرت محلی تحت همین مناسبات ظالمانه‌ی سرمایه‌داری است و هیچ برنامه‌ی صادقانه‌ای برای کسب حق تعیین سرنوشت ندارند از وجود ستم ملی تغذیه می‌کنند. آن‌ها برای بالا رفتن از نردبان قدرت حاضرند با جریاناتی بر سر میز معامله بنشینند که خط قرمزشان «تمامیت ارضی» است و هر کدام در دوره‌های تاریخی مختلف با اسم رمز «تجزیه طلبی» در سرکوب مردم کردستان شرکت کرده‌اند.

اهمیت فرموله کردن یک پاسخ رادیکال و حقیقی برای رفع ستم ملی و تقویت جنبش انقلابی کردستان از همین واقعیت انکار ناپذیر وجود ظرفیت‌های عظیم و در عین حال حضور جریانات فرصت طلب بورژوا - ناسیونالیست سرچشمه می‌گیرد. از آنجا که مدت هاست انحصار یک

جنايات جنگی دولت ترکیه علیه مردم کردستان در سوریه

سوریه به بهانه، عملیات نظامی دو نفر از افراد مسلح "پ ک ک" به مرکز صنایع هوافضای ترکیه "توساش" در آنکارا در روز اول آبان، انجام می‌گیرند. آن دو فرد مسلح از کردهای ترکیه بودند و ربطی به روژآوا نداشتند. براساس آمارهای موجود ارتش متجاوز ترکیه، به دنبال اشغال استان عفرین تا کنون بیش از ۱۰۰ بار میدانهای نفتی و گازی و ایستگاههای برق و آب و مراکز خدمات پزشکی در مناطق تحت کنترل تشکیلات خود مدیریتی روژآوا را بمباران کرده است. بنا به گزارش نیروهای امنیتی حکومت خود مدیریتی روژآوا "آسایش"، تنها در روز پنجم آبان ارتش اشغالگر ترکیه ۹ بار با هواپیمای بدون سرنشین و بیش از ۱۳۰ بار با توپ و خمپاره مناطقی از کردستان سوریه را مورد حمله قرار داده است. شدت حملات نظامی ارتش ترکیه تا جایی بوده که ده روز قبل نماینده پوتین در امور سوریه هم به آن اعتراض نمود و آنرا غیر قابل قبول دانست.

این جنایات حکومت ترکیه در مقابل چشم و باسکوت نیروهای آمریکایی در محل انجام می‌گیرند که گویا هم پیمان نیروهای سوریه دمکراتیک "قسد" هستند و درحالی صورت می‌گیرند که مسئولان تشکیلات خود مدیریتی طی چند سال گذشته بارها اعلام کرده‌اند که: "ما خطری برای امنیت ترکیه نبوده ایم و آماده گفتگو و مذاکره با ترکیه برای رفع مشکلات هستیم". اما اردوغان از سال ۲۰۱۶ با اهداف توسعه طلبانه و گرایش فاشیستی به بهانه پوچ و بی اساس عدم وجود امنیت در مرزهای سوریه، تا کنون طی سه مرحله عملیات وسیع نظامی، بخشهای زیادی از کردستان سوریه را به اشغال خود درآورده است. قابل ذکر است که مردم کردستان در سوریه درحالی روزانه به اتهام وابستگی به "پ ک ک" توسط پهباد، هواپیما، توپخانه، انفجارات مین دولت ترکیه قرار می‌گیرند، که اردوغان و دیگر همپیمانان در دولت فریبکارانه از باز کردن باب گفتگو با "پ ک ک" در داخل ترکیه دم می‌زنند. انجام چنین حملات نظامی وحشیانه‌ای علیه مردم کردستان در سوریه، نشانه اهداف دغلكارانه حکومت ترکیه در انجام مذاکره برای حل مسئله کردستان در ترکیه از طریق گفتگو نیز می‌باشد و نشان می‌دهد که اردوغان با رویکرد شونویستی مخالف وجود تشکیلات



حملات هوایی و بمبارانهای مداوم شهرها و روستاهای کردستان در سوریه توسط دولت فاشیستی اردوغان در یک ماه گذشته، خسارات بیشماری به بار آورده و منجر به تخریب و ویرانی بیشتر زیر ساختهای نفت و گاز و نیروگاهها و مراکز پمپاژ آب در منطقه تحت کنترل اداره خود مدیریتی روژآوا شده است. تنها در استان "حسکه" بیش از یک میلیون نفر از مردم در این هوای سرد، بی آب و برق و بدون سوخت مانده‌اند و مجبورند از فاصله ۲۰ کیلومتری با تانکر و با صرف هزینه زیاد آب مورد نیاز خود را تأمین کنند. مدیر آب رسانی شهر حسکه گفته است که "اجازه دهید بگویم شمال شرق سوریه با یک فاجعه انسانی روبرو شده است. قطع دسترسی غیر نظامیان به آب از جانب دولت ترکیه جنایت جنگی است". در عرض یک سال گذشته بر اثر بمبارانهای دولت ترکیه، ایستگاههای انتقال برق در قامیشلی، عاموده، درباسیه و نیروگاه اصلی در سویده از بین رفته‌اند و موجب قطع برق و آب در کل منطقه شده است. ابعاد و پیامد عملیاتیهای جنایتکارانه ارتش ترکیه علیه مردم آنچنان وسیع بوده است که کمیسیون مستقل سازمان ملل در ماه فوریه امسال طی گزارشی تأکید کرد که: "حملات ترکیه به زیرساختهای برق در کردستان سوریه، می‌تواند به عنوان جنایات جنگی تلقی گردد زیرا غیرنظامیان را از دسترسی به آب محروم کرده است."

هاکان فیدان، رئیس سابق سازمان جاسوسی "میت" و وزیر خارجه کنونی دولت اردوغان، در کمال بی‌شرمی اعلام کرد که: "تمام زیر ساختها و روبرنها و تأسیسات انرژی کردستان متعلق به حزب اتحاد دمکراتیک "پ ی د" و یگانهای مدافع خلق "ی پ گ" و "پ ک ک" در سوریه و عراق هست و از اهداف نظامی و امنیتی و اطلاعاتی ترکیه به شمار می‌آیند". حملات گسترده نظامی یک ماه اخیر ترکیه در

با توضیحات قانع کننده و صبورانه توده‌ها را از زیر نفوذ تبلیغات ناسیونالیستی خارج کنیم و جنبش این مردم ستمدیده را برای کسب حق تعیین سرنوشت به جنبش سوسیالیستی برای تحقق آزادی و برابری همه انسانها فارغ از تفاوت‌های ملی و جنسیتی و لغو طبقات اجتماعی به رهبری طبقه کارگر پیوند بزنیم. این پیوند، تاریخا خود را در جنبش انقلابی کردستان معنا کرده است.

از نظر ما کمونیست‌ها مبارزه واقعی و جانانه برای پایان دادن به ستم ملی نه تنها هیچ منافاتی با سوسیالیسم ندارد، بلکه مادام که این ستم وجود دارد مبارزه برای رفع آن بخش جدایی ناپذیری از مبارزه ی طبقاتی است. اگر چه جنبش طبقه‌ی کارگر و مبارزه علیه ستم طبقاتی ستون اصلی مبارزه ی طبقاتی است، اما از آنجا که ستم ملی، ستم جنسیتی، ستم بر کودکان و تخریب محیط زیست نیز ریشه در مناسبات سرمایه‌داری دارند و در راستای منافع طبقه‌ی حاکم عمل می‌کنند، مبارزه با این ستم‌های چندگانه از جمله مبارزه با ستم ملی نیز در چهارچوب مبارزه ی طبقاتی جای می‌گیرد. به این ترتیب طبقه‌ی کارگر و اردوی کار و زحمت در کردستان نیروی محرکه‌ی جنبش انقلابی کردستان برای رفع ستم ملی هستند. کارگران کردستان علاوه بر رفع ستم ملی، پایان دادن به ستم جنسیتی، ستم سیاسی، ستم طبقاتی و کلیه‌ی ستمگری‌ها و بی حقوقی‌های نظام سرمایه‌داری را در افق خود قرار داده‌اند. طبقه‌ی کارگر در این مبارزه برای رهایی به پشتیبانی کارگران در سطح سراسری چشم امید دارد و با کشیدن حصار به دور کردستان خود را از بهره‌مندی از دستاوردهای مبارزاتی کارگران و زحمت‌کشان در سایر نقاط ایران محروم نمی‌کند. بر همین اساس است که تلاش می‌کنیم استراتژی سوسیالیستی و جنبش انقلابی مردم ایران را برای پایان دادن به ستم ملی تقویت کنیم!

کومه‌له- سازمان کردستان حزب کمونیست ایران این استراتژی روشن را در مصوبات کنگره‌ها و مواضع رسمی‌اش فرموله کرده و تمامی ظرفیت‌هایش را در خدمت به پیروزی رساندن این سیاست بکار گرفته است. این حزب با اعتبار اجتماعی‌ای که دارد خود را در مقابل تقویت جنبش انقلابی کردستان مسئول می‌داند و با اتخاذ سیاست رادیکال سوسیالیستی علیه هر گونه ستمگری طبقاتی، ملی، جنسیتی و سیاسی به مبارزه می‌پردازد.

آذر ۱۳۰۴

اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

به مناسبت ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه برای محو خشونت علیه زنان

۲۰۲۴

طول عمر خود خشونت فیزیکی و یا جنسی را تجربه می کنند. امار دخترانی که قبل از رسیدن به سن قانونی وادار به ازدواج می شوند و یا زنان و کودکانی که قربانی ختنه می شوند تکان دهنده است. در جامعه ایران که در آن دین و قوانین شرع اسلامی با حاکمیت سرمایه داری در هم آمیخته اند و زنان قانوناً جنس دوم بحساب می آیند، خشونت علیه زنان ابعاد هولناک تری به خود گرفته است و رژیم جمهوری اسلامی کارنامه بس جنایتباری را در اعمال تبعیض و بی حقوقی و خشونت سیستماتیک علیه زنان در جهان رقم زده است. بر اساس آخرین گزارش "مجمع جهانی اقتصاد" از شاخص شکاف جنسیتی در سراسر جهان، ایران تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی و افغانستان تحت حکومت طالبان در قعر جدول رتبه بندی برابری جنسیتی قرار دارند.

اینبار در شرایطی به استقبال روز جهانی مبارزه برای محو خشونت علیه زنان می رویم که بیش از دو سال از آغاز خیزش انقلابی ۱۴۰۱ می گذرد. زنان در جریان این خیزش انقلابی شعار استراتژیک و سرکوبگرانه رژیم اسلامی "یا روسری یا توسری" را با فریاد رسا و کوبنده "نه روسری، نه توسری، آزادی، برابری" و "مرگ بر دیکتاتور" پاسخ دادند. زنان با اقدامات نمادینی مانند دورافکندن روسری ها بر کف خیابان و سوزاندن آنها و رقص و پایکوبی به دور شعله های آتش زیباترین صحنه ها علیه رژیم آپارتاید جنسیتی را آفریدند، قوانین زن ستیزانه حکومت اسلامی را در هم کوبیدند و به پهنای سرزمین ایران بذر آزادی و شجاعت کاشتند و با خون خود آن را آبیاری کردند. اعتراض عریان و شجاعانه آهو دریایی در حلقه نیروهای حراست که قلب حکومت اسلامی را نشانه گرفت جوانه زدن این بذرهای آزادی را نوید می دهد. اگر زمانی ویدا موحد در ابتکاری نمادین روسری اسلامی را به دار آویخت، در جنبش انقلابی ژینا روسری ها سوزانده شدند، اقدام شجاعانه آهو دریایی این پیام را می رساند که زمان دور افکندن حجاب و روسری و لغو حجاب اجباری در کف خیابان فرا رسیده است. سران رژیم جمهوری اسلامی که زیر آوار دیوار حجاب اجباری گرفتار آمده اند و از تکثیر عمل شجاعانه آهو دریایی هراسناک شده اند در اوج درماندگی در اقدامی فوق ارتجاعی با اختصاص صدها میلیارد تومان "ستاد ترک بدحجابی" را تأسیس کرده اند، بی خبر از آنکه زنان آزاده ایران این ستاد را هم بر سرشان خراب می کنند.

STOP
VIOLENCE
AGAINST
WOMEN

از قتل فجیع خواهران میرابل در جمهوری دومینیکن به دست جانبان رژیم دیکتاتوری "رافائل تراخیلو"، ۶۴ سال می گذرد. جنایتی هولناک که مبارزه برای رفع خشونت علیه زنان در جهان را وارد فصل تازه ای کرد و سرانجام ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه برای محو خشونت علیه زنان را رقم زد. از آن زمان تاکنون به رغم تحولات عظیم اجتماعی در زمینه ابعاد روی آوری زنان به بازار کار و تحصیلات عالی و به رغم مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه و جانفشانی های زنان برای احقاق حقوق انسانی خود، جنبش هایی که پیاپی کرده و پیشروی ها و دستاوردهایی که کسب کرده اند، اما زنان همچنان از اولین قربانیان خشونت و نابرابری های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هستند. بر اساس آخرین گزارش "آکسفام" بیش از سه میلیارد انسان در جهان روزانه کمتر از ۵.۵ دلار درآمد دارند و در فقر به سر می برند و در این میان درآمد زنان شاغل ۵۰ درصد از درآمد مردان کمتر است. اکثریت ۲۶۲ میلیون کودک بازمانده از تحصیل و ۳.۳ میلیون نفر از فقرایی که در خطر مرگ زود هنگام هستند، را زنان تشکیل می دهند، چون هر جا که فقر حکم می راند اولویت به پسران است که به مدرسه بروند و هر جا که گرسنگی زندگی را تهدید کرد، زنان در خط مقدم هستند. بر اساس همین گزارش اگر آن ۲۶ میلیاردی که معادل دارائی نیمی از مردم جهان ثروت دارند، فقط یک درصد بیشتر مالیات پردازند این میلیون ها کودک بازمانده از تحصیل می توانند به مدرسه باز گردند و فقرا از خطر مرگ زود هنگام نجات می یابند. در جریان نسل کشی دولت اسرائیل در غزه بیش از ۴۳ هزار نفر کشته و ده ها هزار نفر زخمی شده اند که حدود ۷۰ درصد آنان زنان و کودکان هستند. "سازمان جهانی کار" تخمین می زند که ۵۴ درصد از قربانیان برده داری مدرن، شامل کار اجباری و قاچاق جنسی، زنان و دختران هستند. این زنان معمولاً با خشونت، سوءاستفاده، و تهدید روبرو هستند. بر اساس آخرین گزارش های آماری یک سوم زنان و دختران جهان در



خود مدیریتی روژآوا نیز هست. با چنین عرق و کینه ای او روز سه شنبه ۲۹ آبان اعلام کرد به حملات نظامی به روژآوا ادامه خواهد داد. این همان رویکرد فاشیستی است که نتانیاهو تا کنون علیه مردم فلسطین در غزه به کار برده است. اردوغان از حکومت بشار اسد نیز خواست به شیوه او با مردم کردستان سوریه رفتار نماید. این درخواست بیشرمانه در حالی است که بشار اسد تا کنون چندین بار به شیوه تحقیر آمیز شرط انجام هر ملاقاتی با اردوغان را پایان دادن به اشغال سوریه از جانب ترکیه دانسته و اعلام کرده حاضر به دیداد با او نیست. اردوغان بمبارانهای روزانه شمال سوریه و اشغال بخشی از خاک سوریه توسط ارتش خود و گروههای مسلح شرور و مزدورش را تهدیدی برای حاکمیت سوریه نمی داند و می گوید: "ما یکپارچگی خاک سوریه را تهدید نکرده ایم این تروریستهای «پ ک ک و پ ی د» هستند که آترا تهدید می کنند".

واقعیت این است که دولت آک پارتی با بحرانهای فراوانی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، پناهندگی و غیره در داخل روبرو است. ارزش لیر مرتب سقوط می کند؛ تورم و گرانی سرسام آور قدرت خرید کارگران و دهها میلیون از مردم زحمتکش را به شدت کاهش داده و بیکاری افزایش یافته؛ در انتخاباتهای اخیر در مقابل احزاب رقیب شکست سختی خورده است؛ علاوه بر آن بر اثر سیاستهای نا بخراندۀ اردوغان، ترکیه در عرصه جهانی و در تعیین سیاستهای منطقه ای نیز نقش و جایگاه خود را از دست داده است. در چنین شرایطی به میان آوردن بحث مذاکره با «پ ک ک» از یک سو و تشدید عملیات نظامی و ضد انسانی علیه مردم در کردستان از سوی دیگر، نشانه اوج درماندگی اردوغان و دولتش می باشد.

کلینیک ترک بی حجابی

حجاب این سنگر استراتژیک نظام اسلامی فرو می ریزد!

به معروف و نهی از منکر "نیز راه اندازی این "کلینیک‌ها" را طرح جایگزین "حکم جریمه" برای شهروندانی نام برد که به عمل باصطلاح "غیرقانونی کشف حجاب" دست می‌زنند. اعتراض گسترده به نام کلینیک ترک بی حجابی موجب شد مسئولان مربوطه نامه‌های دیگری از جمله "کلینیک زیبایی اجتماعی"، "محفل ترک بی حجابی" و غیره بکار برند و زمینه عقب نشینی از آن طرح را برای خود فراهم کنند.

ستاد خرافی امر به معروف و نهی از منکر رژیم با این تصور که می‌توانند با این طرح به جامعه القاء کند، زنانی که قوانین حکومت اسلامی و حجاب اجباری را زیر پا گذاشته‌اند و تعداد آنها روز به روز بیشتر و بیشتر می‌شود، از لحاظ روانی مریض هستند و باید در کلینیک ترک بی حجابی تحت معالجه قرار گیرند. این درحالی است که امروزه تعداد زنانی که در جامعه حجاب به سر ندارند، بسیار بیشتر از زنانی است که به هر دلیل به آن تمکین می‌کنند. در جنبش انقلابی ژینا زنان مبارز و آزاده با عزم و اراده خود از حجاب و از قوانین و احکام ارتجاعی و تحقیر آمیز زن ستیز حکومت اسلامی عبور کردند. از این نظر طرح امنیتی "کلینیک ترک بی حجابی" را نیز در نطفه خفه کردند.

این درحالی است که علی خامنه‌ای چندی پیش در مسند ولایت و مرجع تقلید بار دیگر تکرار نمود که: "حجاب حکم مسلم شرعی و سیاسی است و نباید از آن صرفنظر کرد. برداشتن حجاب اول کار است. هدف دشمن برگرداندن فضا به شرایط قبل از انقلاب است. طبق گزارشهای قابل اعتماد که به ما رسیده دشمن عده‌ای را استخدام کرده تا هنجار شکنی کنند و حرمت حجاب را بشکنند". البته خامنه‌ای خبر دارد که لایحه ضد زن حجاب و عفاف دو سال در کریدورهای دولت و مجلس و شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت در رفت و آمد بود تا از تصویب گذشت و اینک نیز نه دولت پزشک‌ها و نه مجلس شورای اسلامی جرأت به اجرا درآوردن آنرا ندارند. پزشک‌ها از ترس بروز خیزش اعتراضی سراسری و دلسوزی برای حکومت اسلامی مهر ماه گذشته اذعان نمود که: "انحاز رویکردهای تنگ نظران و رفتارهای سلبی، هزینه تراشی برای نظام است. هیچ ظلمی بالاتر از آن نیست که رفتار غلط را به زور در جامعه اجرا کرد". مهاجرانی سخنگوی دولت نیز در رابطه با لایحه حجاب و عفاف اعلام کرد که "با زور نمی‌شود موضوعات فرهنگی را جا انداخت". بروجدی اصلاح طلب و متخصص فقه سیاسی نیز اظهار کرده که "حکومت باید به این درک برسد که موضوع حجاب مطلوب عامه مردم نیست و ابلاغ چنین قوانینی نتیجه‌اش تنها عدم پذیرش و اجرای آن از سوی مردم



در آستانه ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه برای محو خشونت علیه زنان، روز شنبه سوم آذر ماه، زهرا بهروزآذر معاون مسعود پزشک‌ها در امور زنان و خانواده، عدم ارتباط دولت با طرح جدید "ستاد امر به معروف و نهی از منکر" با نام "کلینیک ترک بی حجابی" را اعلام نمود. او پا را فراتر نهاد و گفت این طرح از سوی برخی افراد و گروه‌ها با هدف جنگ روانی مطرح شده و قصد آنها کاهش اعتماد مردم به دولت است. اظهارات معاون امور زنان کابینه پزشک‌ها در حالی است که روز شنبه ۲۶ آبان، روزنامه اعتماد طی گزارشی نوشت: "مهری دارستانی، رئیس اداره زنان "ستاد امر به معروف و نهی از منکر" بعنوان مسئول طرح "ایجاد کلینیک ترک بی حجابی" گفته بود، در لایحه بودجه سال ۱۴۰۳، مبلغ ۱۵۵ میلیارد تومان از ردیف "بودجه عمومی" و ۱۰۰ میلیارد تومان از "بودجه خصوصی" به این طرح اختصاص داده شده است. به این ترتیب این نه "برخی افراد و گروه‌ها" آنچنان که معاون پزشک‌ها می‌گوید، بلکه صاحب طرح ایجاد "کلینیک ترک بی حجابی"، رئیس یک نهاد مهم ایدئولوژیک حکومت اسلامی می‌باشد که قدرت اجرایی آن به مراتب بالاتری از قدرت کابینه تدارکاتچی در حکومت اسلامی است.

این طرح ارتجاعی، توهین آمیز و زن ستیز که به گفته مسئولان آن از خرد جمعی ستاد "امر به معروف و نهی از منکر" جمهوری اسلامی نشأت گرفته است، بلافاصله با عکس‌العمل فعالان حقوق زنان و بعضی دیگر از نهادهای مدنی و پزشکی روبرو گردید. برخی از پزشکان و متخصصان علم روانپزشکی و روانشناسی گفتند استفاده از کلمه "کلینیک و درمان"، برای این طرح، سوء استفاده از ابزار حکومت از علم است. اعتراض وسیع زنان و فعالان حقوق زن به این طرح امنیتی رژیم، موجب شد که مسئولان مرتجع ستاد امر به معروف و نهی از منکر با سخنان متناقض به توجیه آن بپردازند. در این رابطه مهری دارستانی اظهار نمود که پس از بررسی‌های تخصصی و جلسات کارشناسی، تصمیم گرفته شد که اولین کلینیک تخصصی مشاوره و حمایت از بازگشت زنان به حجاب با عنوان "کلینیک ترک بی حجابی"، در تهران راه اندازی شود. محمدرضا میرشمسی، معاون امور اجتماعی ستاد "امر

زنان آگاه و آزاده می‌دانند که در ایران حکومت اسلامی سرمایه داران با تکیه بر قوانین شرع اسلام به مثابه ابزار ایدئولوژیک و با یاری گرفتن از فرهنگ عقب مانده مردسالارانه و پدر سالارانه به عنوان یکی از پایه‌های حاکمیت خود، تبعیض و نابرابری‌های جنسیتی و خشونت علیه زنان را قانونیت بخشیده و به یک امر حکومتی تبدیل کرده است. این خشونت حکومتی علیه زنان بستر مساعدی برای زن کشی و گسترش خشونت علیه زنان در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی را فراهم ساخته است. به همین اعتبار خشونت علیه زن با همه مصائب آن یک پدیده اجتماعی است و مثل هر پدیده اجتماعی دیگر باید بستر باز تولید آن را شناخت و بر حسب ویژگی‌هایش به اشکالی سازمانیافته و در ابعادی اجتماعی برای مبارزه علیه آن نیروی توده زنان و مردان کارگر و زحمتکش و انسانهای آزاده و برابری طلب را بسیج کرد. نباید اجازه داد هیچ شکلی از تعرض و خشونت علیه زنان امری شخصی، خانوادگی، قومی، فرهنگی و مذهبی تلقی شوند و از پیگرد و مجازات در امان بماند. ستمکشی و خشونت نهادینه شده علیه زنان ریشه در حاکمیت دین و سرمایه دارد. از اینرو مبارزه جهت محو خشونت علیه زنان و لغو آپارتاید جنسیتی بخش جدایی ناپذیری از مبارزه ضد سرمایه داری و مبارزه علیه دولت مذهبی است. درست از این زاویه است که انهدام زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی خشونت علیه زنان از طریق تعرض رادیکال به رژیم سرمایه داری مذهبی حاکم در ایران و از مسیر مبارزه برای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی می‌گذرد.

با گرامیداشت یاد خواهران میرابل، این پروانه‌های فراموش نشدنی و تمام زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلبی که در راه رهایی زنان مبارزه کرده و جان باخته‌اند، روز ۲۵ نوامبر روز همبستگی جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان را، به روز تجدید پیمان در مبارزه برای به عقب راندن مذهب از دخالت در حیات اجتماعی زنان، به مبارزه علیه نظام مرد سالاری و سرمایه داری و تلاش هر چه گسترده‌تر برای اتحاد جنبش‌های زنان با جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های پیشرو اجتماعی تبدیل کنیم.

نابود باد سرمایه داری و مردسالاری
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

آبان ۱۴۰۳
نوامبر ۲۰۲۴

خواهد بود. حتی اگر ساختار سیاسی نیز به دنبال آن باشد، توان انجام این کار را نخواهد داشت. زیرا جامعه به روش خود عمل خواهد کرد.

اما اصرار خامنه‌ای و دیگر آخوندها و اصولگرایان خشک مغز در این رابطه بی مورد نیست. آنها نیز می‌دانند که ۴۵ سال است حکومت اسلامی با اوج قساوت و توحش برای تحمیل حجاب این نماد بردگی، زنان را تحت فشار قرار داده؛ می‌دانند بودجه‌های کلانی در این راه به هدر

استراتژیک نظام اسلامی است، اگر سنگر حجاب را تحویل دهیم، دشمن بقیه سنگرها را نیز فتح خواهد کرد. اما سنگر حجاب مدتهاست فتح شده، عمر این حکومت جنایتکار مدتهاست به سر رسیده و مجبور به تسلیم همه سنگرها به صاحبان واقعی آنها می‌باشد.



داده؛ به ترغیب و تشویق و امتیاز دهی متوسل شده است؛ زنان مسن و جوان را به قتل رسانده، شکنجه و زندانی کرده، قوانین و محدودیتهای اجتماعی و محرمیتهای تحصیل و شغلی برایشان ایجاد کرده است، با وجود این نتوانسته زنان و جامعه را به شرایط قبل از جنبش انقلابی ژینا باز گرداند. خامنه‌ای و دیگر رهبران رژیم می‌دانند که مشکل زنان مبارز، کارگران و دیگر اقشار زحمتکش جامعه نه تنها حجاب بلکه کلیت حکومت اسلامی است. آنچه‌ان که خود اعتراف کرده‌اند: "حجاب سنگر

پیروزی ترامپ و شیفتگی عبدالله مهتدی

مردم کردستان دوستان دروغین خود را بهتر می‌شناسند!

های دست راستی تلاش کردند تا این پروژه راست ترین بخش اپوزیسیون بورژوازی ایران جهت آلترناتیو سازی از بالای سر توده های به پا خاسته مردم ایران را به عنوان گردهمایی چهره‌های شاخص اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور به افکار عمومی القا کنند. رضا پهلوی که رهبری آن پروژه را در دست داشت و در جریان جنبش انقلابی ژینا ابتدا تلاش کرد با نشنیده گرفتن شعار "مرگ برستمگر، چه شاه باشد چه رهبر" و با تبلیغ شعار مردسالارانه و ناسیونالیستی "مرد، میهن، آبادی" ماهیت اهداف این جنبش را مسخ کند، در ادامه سعی کرد به یاری محافل و رسانه های امپریالیستی و با برپائی همایش سلبریتی های هواخواهش در دانشگاه جرج تاون واشنگتن، پروژه آلترناتیو سازی خود را پیش ببرد. عبدالله مهتدی و سازمان متبوع وی که بعد از انشعاب از کومه له و حزب کمونیست ایران در تابستان سال ۲۰۰۰ میلادی بسرعت از مبانی فکری و سنت های پیشرو و انقلابی کومه له فاصله گرفت و در حاشیه احزاب اصلی جنبش ناسیونالیستی در کردستان جا خوش کرد در مسیر تلاش برای همگرایی با ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی و سلطنت طلبان جهت به بیراهه بردن جنبش زن، زندگی، آزادی و به شکست کشاندن آن به این پروژه ارتجاعی پیوست. عبدالله مهتدی که سوار اتوبوس مجانی شاهزاده برای پیشبرد پروژه آلترناتیو سازی پوشالی بالای سر مردم شده بود در عالم واقع فقط اعلام آمادگی کرده بود که در منازعه بین آمریکا و جمهوری اسلامی، به اهرم فشار کنترل شده دست محافل امپریالیستی آمریکا و شرکاء آن در بند و بست های پشت پرده با رژیم اسلامی تبدیل شود. پیام شادباش به مناسبت پیروزی ترامپ ادامه همین جهت گیری است. از عبدالله مهتدی و سازمان متبوع وی که زمانی در هم پیمانی با رضا پهلوی برای بی اعتبار کردن جنبش انقلابی ژینا از هیچ تلاشی کوتاهی نکرد، بیش از هم پیمانی با ترامپ انتظار نمی رود. اما از آنجا که این رویکرد و امید بستن به هم پیمانی با دولت آمریکا و ترامپ

ناخشنودی از این انتخاب دوباره، در چهارچوب عرف دیپلماتیک پیروزی وی را تبریک گفتند، اما جریان های اولتراراست و فاشیستی مانند "برادران در ایتالیا"، "بدیل برای آلمان"، "جناح دست راستی در حزب محافظه کار بریتانیا"، "مارین لوپن در فرانسه"، "حزب آزادی در اتریش"، "دموکرات های سوئدی"، "حزب آزادی آرژانتین" و ... در سراسر جهان از این پیروزی به وجد آمدند و از آن قوت قلب گرفتند. نتانیاهوی جانی قبل از همه این پیروزی را در دل خود جشن گرفت و پیام شاد باش فرستاد. در این میان رضا پهلوی هم در پیام خود خطاب به ترامپ نوشت: «اکنون شما این فرصت را دارید که تاریخ ساز شوید و با کمک به پایان دادن به این تهدید، یک بار برای همیشه، میراثی از صلح پایدار به جا بگذارید»، و عبدالله مهتدی طی پیامی ضمن تقدیم گرمترین تبریکات خود به مناسبت پیروزی ترامپ نوشت: «امیدوارم که پیوند دوستانه مردم کرد در ایران با حکومت آمریکا مستحکم تر شود و از وی (رئیس جمهور ترامپ) انتظار داریم که در جنگ علیه نظام درنده و سرکوبگر اسلامی در ایران و از خواسته های مردم ایران برای آزادی، آشتی و ثبات حمایت کند». رضا پهلوی و عبدالله مهتدی می خواهند ترامپ با ده ها پرونده فساد مالی و اخلاقی را که در نزد افکار عمومی اکثریت مردم آمریکا و جهان به عنوان نماد فاشیسم شناخته شده است، را به عنوان قهرمان صلح پایدار و حامی آزادی، آشتی و ثبات در ایران و کردستان معرفی کنند. این درحالی است که تجربه لشکرکشی آمریکا به افغانستان و عراق و ساقط کردن رژیم های طالبان و صدام و ساقط کردن قذافی در لیبی توسط جنگنده بمب افکن های ناتو غیر از ویرانی، آوارگی، بی ثباتی و فقر و رشد جریانهای بنیادگرای اسلام سیاسی ارمنی در پی نداشته است.

پیامهای شادباش رضا پهلوی و عبدالله مهتدی ادامه منطقی پروژه رسوا و شکست خورده "جرج تاون" واشنگتن در ۱۰ فوریه ۲۰۲۳ است. در آن زمان رسانه



انتخاب دوباره دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهور آمریکا در ۵ نوامبر ۲۰۲۴ برای طبقه کارگر، جنبش زنان و اقلیت های جنسی، رنگین پوستان، جنبش ضد نژادپرستی و ۱۱ میلیون مهاجر که ترامپ وعده اخراج آنها را داده، جنبش دفاع از محیط زیست و توده های میلیونی به حاشیه رانده شده و ... در نوع خود یک فاجعه است. ترامپ به عنوان نماینده یک جریان اولترا راست پوپولیستی توانست خشم و اعتراض برانگیخته شده بخش های وسیعی از جامعه آمریکا از پیامدهای ویرانگر برنامه های اقتصادی نئولیبرالی، تورم و گرانی، انجماد دستمزدها، سقوط سطح زندگی، عمیق تر شدن شکاف طبقاتی و جنگ و نسل کشی در غزه را به بیراهه برده و علیه مهاجران و پناهجویان و جناح چپ جامعه کانالیزه کند. در حالی که پیامد سیاسی این روند کارگران و اکثریت مردم آمریکا را از احزاب حاکم رویگردان کرده و خواهان تغییر بودند، کامالا هریس ادامه وضع موجود را نمایندگی می کرد، و جریان چپ اجتماعی در جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی به رغم تحرک و جوش خروشان مبارزاتی امید بخش سالهای اخیر هنوز نتوانسته اند خود را در یک قطب سیاسی متشکل کنند، ترامپ توانست این خلاء را با شعارهای ناسیونالیستی و مهاجر ستیزانه و با وعده کاهش مالیات ها برای سرمایه داران و حمایت از تولیدات داخلی و بهبود وضعیت اقتصادی اشغال کند. بعد از اعلام پیروزی ترامپ در حالی که سران دولت ها در گوشه و کنار جهان به رغم بی تفاوتی و یا

از آغاز جنبش انقلابی کردستان تاکنون نشان داده اند که نزدیک ترین راه سرنگونی این رژیم را همبستگی و اتحاد با جنبش های آزادیخواهانه و پیشرو اجتماعی در سراسر ایران می دانند. این دستاورد محصول مشترک کار و فعالیت آگاهانه کمونیست ها و مبارزه و تجربه خود کارگران و زحمتکشان و زنان ستمدیده در کردستان بوده است. کارگران و زحمتکشان و زنان ستمدیده کردستان با اتکا به آگاهی و تجربه خود از استراتژی احزاب ناسیونالیست مبنی بر امید بستن به اصلاح طلبان حکومتی، امید بستن به مذاکره با رژیم و دلخوش کردن به دخالت قدرت های خارجی عبور کرده و اکنون سرنگونی رژیم اسلامی و تحقق اهداف و خواسته های بر حق خود را در گرو همبستگی با جنبش انقلابی سراسری در ایران می دانند. از اینرو باید ماهیت واقعی این نوع رویکرد ها و پروژه ها برای دست به دست قدرت از بالا را افشا کرد. باید بیش از پیش و به طور خستگی ناپذیر از اهمیت حضور کارگران و مردم زحمتکش در صحنه سیاسی جامعه، از اهمیت حیاتی ایجاد شوراها و نهادهای توده ای در محیط های کار و در محلات شهرهای مختلف و روستاهای کردستان و اهمیت تسخیر قدرت سیاسی از پایین با کارگران و زحمتکشان کردستان سخن بگویم. حضور کارگران و مردم زحمتکش و زنان ستمدیده کردستان در صحنه سیاسی جامعه و تلاش برای ایجاد نهادهای حاکمیت توده ای در کردستان نه تنها مؤثرترین راهکار در مبارزه برای زمینگیر کردن ماشین سرکوب و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است، بلکه از همین مسیر می توان استراتژی احزاب ناسیونالیست برای به بیراهه بردن مبارزات حق طلبانه مردم کردستان و تلاش آنان برای تصرف قدرت از بالای سر مردم را به شکست کشاند.

نیروهای باصلاح کمونیست که از سازمان زحمتکشان تحت رهبری عبدالله مهدی به عنوان کومه له نام می برند، باید تاوان سیاسی این راست روی خود را بپردازند.



سر کشیدن یک جام زهر دیگر قرار گرفته اند. هر گاه سران رژیم این شکست را به رسمیت بشناسند و آماده سرکشیدن جام زهر بشوند، در آنصورت دولت ترامپ بسیار انعطاف پذیر تر از دولت دمکرات ها و بدون اینکه مسائل مرتبط به "حقوق بشر" را دستاویز قرار دهد آماده مذاکره و سازش خواهد بود و توییت عبدالله روی دستش می ماند. این موقعیت شکننده جمهوری اسلامی قبل از آنکه محصول فشارهای دولت آمریکا و یا ضربات دولت اسرائیل به حزب الله و نصرالله و سپاه پاسداران باشد، محصول جنبش انقلابی مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است که پشت جبهه آن را ناامن و زمین را زیر پای حکومت اسلامی داغ کرده است.

عبدالله مهدی سرخورده و در انزوا از جنبش انقلابی جاری برای سرنگونی جمهوری اسلامی، سرخوردگی خود را به جامعه تعمیم می دهد و در تلاش است که استراتژی انتظار و دست رو دست گذاشتن و امید بستن به قدرت خارجی و ترامپ برای سرنگونی رژیم درنده اسلامی را جایگزین جنبش انقلابی توده ها کند. وی با رواج این پاسیفیسم و بی عملی در میان توده ها، به شکلی دیگر همان پروژه دست به دست شدن قدرت سیاسی از بالا و بدون دخالت توده ها را پیش می برد. چون وی به تجربه دریافته تنها در صورت به حاشیه راندن توده های کارگر و مردم زحمتکش کردستان از دخالت مستقیم در پروسه کسب قدرت سیاسی می تواند به اهرم های قدرت آویزان شود.

اما بر خلاف توهمات عبدالله مهدی، مردم کردستان

به سیاستهای راهبردی بخشی از اپوزیسیون راست و بورژوازی تبدیل شده است، و رگه هایی از حس سرخوردگی و ناامیدی در جامعه هم وجود دارد که این نیروها از آن تغذیه می کنند، باید نسبت به زیانها و ضرباتی که این رویکرد می تواند به جنبش انقلابی مردم کردستان و ایران بزند هشدار داد. این رویکرد قبل از هر چیز به اعتبار جنبش انقلابی، آزادیخواهانه و رهایی بخش مردم کردستان ایران لطمه می زند. جنبش و انقلابی و آزادیخواهانه مردم کردستان ایران نه فقط هم پیمان ترامپ و جنبش فاشیستی در آمریکا و هیچ گوشه ای از دنیا نیست، بلکه بنا به ماهیت خواسته ها و مطالباتش و بنا به تاریخ پر فراز و نشیب مبارزه ای که پیش برده بخش جدایی ناپذیری از جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه و ضد تبعیض در سراسر جهان است و در جبهه مقابل دولت ها و جریان های راسیستی و فاشیستی قرار دارد. مردم آزاده کردستان هیچگاه در جبهه هم پیمانی با ترامپ این جریان اولترا راست ضد زن و مهاجر ستیز و حامی بدون قید و شرط نسلی کشی دولت اسرائیل در غزه قرار نمی گیرند. مردم کردستان همبستگی شورانگیز افکار عمومی پیشرو جهان از جنبش انقلابی ژینا و زن، زندگی، آزادی را فراموش نکرده اند و هنوز هم از آن نیرو می گیرند. بنابراین این رویکرد عبدالله مهدی نه تنها نمی تواند هیچ خللی در مبارزه رهایی بخش مردم کردستان و هم پیمانی آن با جنبش های پیشرو اجتماعی، برابری طلبانه و آزادیخواهانه در ایران و سراسر جهان ایجاد کند و خراشی به سیمای رهایی بخش آن وارد آورد، بلکه به مردم کردستان و ایران فرصت داده است تا دوستان دروغین خود را بهتر بشناسند.

پیام عبدالله مهدی به ترامپ از نظر تحلیلی هم به این ارزیابی نادرست که گویا ترامپ قصد براندازی رژیم جمهوری اسلامی را دارد متکی است. این در حالی است که مشاوران نزدیک ترامپ اعلام کرده اند که وی تمایلی به براندازی رژیم اسلامی ندارد. واقعیت این است که با شکست استراتژی جنگ بازدارنده حکومت اسلامی در خاورمیانه، سران رژیم در آستانه

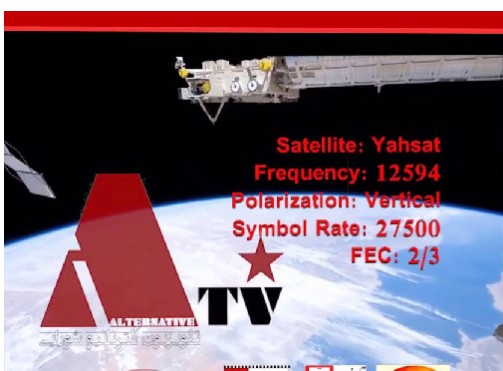
تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له برنامه های خود را به همراه تلویزیون های "دمکراسی شورایی"، "پرتو" و "برابری" بر روی کانال ماهواره ای "تلویزیون آلترناتیو شورایی" کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاهسات پخش می کند.

ساعت پخش برنامه های تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له به وقت تهران:

- آغاز برنامه ها، ۱۷،۳۰، پنج و نیم عصر
- تکرار بار اول، ۲۳،۳۰، یازده و نیم شب
- تکرار بار دوم، ۰۵،۳۰، پنج و نیم صبح
- تکرار بار سوم، ۱۱،۳۰، یازده و نیم قبل از ظهر

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست"

نیز روی همین کانال برنامه های مشترک خود را تحت عنوان تلویزیون "آلترناتیو شورایی" در روزهای سه شنبه و یکشنبه هر هفته برنامه های خود را پخش می کند.



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

احکام اعدام وریشه مرادی و پخشان عزیزی

با صدای رسا خواستار لغو مجازات اعدام و آزادی عزیزانمان شویم!



اعدام می‌زند. جمهوری اسلامی نه تنها فعالین سیاسی اجتماعی را اعدام می‌کند بلکه اعدام را وسیله‌ای جایگزین برای هرگونه نظام اصلاحی و رفاهی جامعه قرار داده است. با کشتن مجرمینی که خود قربانی شرایط نابهنجار اجتماعی شده‌اند، شرایطی که بانی جرم و جنایت است را دست‌نخورده نگه می‌دارد و عملاً وضعیت را برای زندگی انسانی به تباهی می‌کشاند. جمهوری اسلامی به جز کشتن، سرکوب و خفقان هیچ جوابی برای بهبود وضعیت اجتماعی ندارد.

در این شرایط جمهوری اسلامی از هرگونه اعتراض، هرگونه سازماندهی اجتماعی و هر شکل از تشکل طبقاتی و اجتماعی در هراس است و با باتوم، بازداشت، زندان، شکنجه و اعدام به جنگ مردم می‌رود و نه تنها در بحران‌های داخلی بلکه در رویارویی‌های خارجی نیز باز هم به سراغ زندانیان سیاسی می‌رود و با دادن حکم اعدام و اجرای آن، دست به مانور سیاسی می‌زند. اکنون که جمهوری اسلامی با فشار و ناکامی‌های منطقه‌ای روبه‌رو شده است و همچنین با بدتر شدن وضعیت معیشتی مردم و تداوم سرکوب‌ها نتوانسته است مانع جنبش‌های اعتراضی از جمله جنبش آزادی زن، جنبش انقلابی کردستان و طبقه کارگر بشود، مثل همیشه با پیش کشیدن احکام جنایت‌کارانه اعدام تلاش می‌کند قدر قدرتی خود را نشان بدهد.

هرگونه تعرض به جسم و جان این عزیزان، تعرض به کل جامعه است. رژیم جمهوری اسلامی با تعرض و دستگیری، شهروندان و فعالین سیاسی اجتماعی را بازداشت و زندانی می‌کند و از آن‌ها به‌عنوان گروگان در مقابل جامعه استفاده می‌کند، قربانیان را دستچین می‌کند و با احکام بلندمدت زندان و حکم دمنشانه اعدام، از مردم و جامعه اعتراضی انتقام می‌گیرد. جمهوری اسلامی حیات ننگینش را با ترور و اعدام آغاز کرد، با اعدام و سرکوب تثبیت و می‌خواهد با ادامه سرکوب، آدم‌ربایی، شکنجه و اعدام تداوم بخشد و از فروپاشی آن جلوگیری کند.

اعدام یعنی گرفتن جان انسان‌ها توسط جلادان، به ابزاری برای تداوم حکومت خفقان تبدیل شده است. جمهوری اسلامی در هر بحرانی و در هر مقطعی که زنگ‌های خطر برایش به صدا درمی‌آیند، برای بقاء قدرت، برای تهدید و برای ترساندن مردم دست به

نه به اعدام!
زنده‌باد حاکمیت شورایی

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در
کردستان
۱۸ نوامبر ۲۰۲۴



اجتماعی و مدنی زنان از جمله حق اشتغال، حق سلامتی و بهداشت، حق حضور در جامعه و استفاده از خدمات عمومی، حق تحصیل و آموزش و آزادی‌های فردی به شکلی کاملاً سیستماتیک و نظام‌مند نقض خواهد شد. و شکاف جنسیتی موجود در ایران عمیق‌تر و شده و نظام آپارتاید جنسیتی، به شکل رسمی برقرار خواهد گردید.

جرم‌انگاری گسترده در زمینه حجاب و عفاف، ورود کامل به حریم خصوصی شهروندان، مشروط کردن استخدام زنان در تمامی نهادهای دولتی و حکومتی به رعایت مفاد لایحه در زندگی خصوصی و خارج از محیط کار... زندگی زنان را دچار مخاطرات جدی تر خواهد کرد.



فاطمه عسگری از حزب حکمتیست و سحر احدی از حزب کمونیست ایران سخنرانی کردند پس از صرف شیرینی و نوشیدنی در ادامه رفقاً حیات الماسی، همایون گذارگر، جلال محمودزاده، نینا عارفی، محمد عذیری، امیر عسگری و آوین رضایی در بحث آزاد شرکت کردند.

موج ناره سرکوب و محرومیت‌های زنان

تاکید بر ابلاغ مصوبه قانون «نحجاب و عفاف» از بیست و سوم آذر، شروع موج تازه‌ای از سرکوب زنان است. این مصوبه یکی از فجایع علیه حقوق شهروندی در ایران و از زیان‌بارترین قوانین تصویب‌شده در مجلس علیه حقوق اساسی شهروندان به ویژه زنان است. شدت اعمال محدودیت علیه زنان در این مصوبه به حدی است که در صورت اجرای آن، شماری از اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوق اقتصادی،

گزارشی از مراسم بزرگداشت روز جهانی منع خشونت علیه زنان در کلن آلمان



شنبه ۲۳ نوامبر به فراخوان حزب کمونیست ایران، حوزه کلن و حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست، تشکیلات آلمان، مراسمی در بزرگداشت ۲۵ نوامبر روز جهانی منع خشونت علیه زنان در شهر کلن آلمان برگزار شد. در این مراسم در دور اول رفقاً

اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو

۱۴۰۳

درد می تواند با برافراشتن پرچم مطالبات دموکراتیک مطرح در جنبش انقلابی جاری از جمله آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی، لغو مجازات اعدام، لغو حجاب اجباری و پایان دادن به جنگ افروزی حاکمان سرمایه، بار دیگر به رسالت خود در جنبش آزادخواهانه مردم ایران عمل کند. امسال بویژه در شرایطی که دولت فاشیست اسرائیل در ادامه نسل کشی در غزه و پیروزی بر حزب الله در لبنان، همچنان بر طبل جنگ می کوبد و رژیم جمهوری اسلامی نیز در اوج درماندگی بر انجام عملیات تلافی جویانه "وعده صادق ۳" تأکید می کند، این فضای جنگی هم وظایف ویژه ای از سوسیالیست های جنبش دانشجویی می طلبد. در حالی که بخش هایی از اپوزیسیون راست و بورژوازی ایران به تهدیدهای دولت اسرائیل و گسترش دامنه جنگ به ایران و فشارهای حداکثری دولت آینده آمریکا برای پروژه براندازی رژیم اسلامی امید بسته اند و جریان ارتجاعی "چپ محور مقاومتی" در سنگر شوونیسم تحقیر شده سپاه پاسداران قرار گرفته است، در این شرایط لازم است بخش رادیکال و سوسیالیستی جنبش دانشجویی با بانگ رسا جنگ افروزی این دو قطب تروریستی را محکوم و ماهیت ارتجاعی مواضع و سیاست های نیروهای اپوزیسیون بورژوازی و چپ های آبروباخته محور مقاومتی را برای توده های مردم روشن کنند.

حزب کمونیست ایران ضمن گرامیداشت ۱۶ آذر روز دانشجو و گرامیداشت یاد جانبانندگان جنبش دانشجویی، فعالین رادیکال و سوسیالیست جنبش دانشجویی را به تلاش بی وقفه در امر سازمانیابی این جنبش و ایجاد پیوند های گسترده تر با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی فرا می خواند.

گرامی باد ۱۶ آذر روز دانشجو
گرامی باد یاد جانبانندگان جنبش دانشجویی
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

آذر ۱۴۰۳

دسامبر ۲۰۲۴



تمکین نکرد. دانشجویان رادیکال و سوسیالیست در خیزش سراسری دیماه ۹۶ نیز فعالانه شرکت کرده و شعار "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمامه ماجرا" را به میان جنبش سیاسی توده ها بردند. دانشجویان انقلابی در آبان ۹۸، در آن هفت روزی که خیزش توده ها ایران را لرزاند با تهدیدستان شهری همراه شدند، در کنار آنان خونشان بر سنگفرش خیابان ریخته شد، و همراه آنان به بند کشیده شدند، اما مرعوب این سرکوب خونین نشدند و اعلام کردند که راه جانبانندگان خیزش آنان را ادامه خواهند داد. جنبش دانشجویی با آغاز جنبش انقلابی ژینا در شهریور ۱۴۰۱ در ابعاد کم سابقه وارد عمل شد و با شعار "مرگ بر دیکتاتور"، "ما همه مهسا هستیم بجنگ تا بجنگیم" محیط دانشگاه را به میدان اعتصاب و برپائی تجمع های اعتراضی علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی تبدیل کرد. بخش رادیکال و سوسیالیستی جنبش دانشجویی در یک دهه و نیم اخیر با رشد و گسترش اعتصابات کارگری در هفت تپه، فولاد اهواز و صنایع نفت و پتروشیمی با برپائی آکسیون های حمایتی، بر استراتژی اتحاد با جنبش کارگری و فرودستان جامعه تأکید کرده است. فریاد شعارهای "فرزند کارگرانیم، کنارشان میمانیم"، "نان-کار-آزادی، اداره شورایی"، "دانشجو، کارگر، معلم، اتحاد اتحاد"، "دانشجو آگاه است با کارگرمراه است"، به روشنی جهت گیری طبقاتی گرایش سوسیالیستی جنبش دانشجویی در این دوره را بازتاب می دهند.

امسال در شرایطی در آستانه روز دانشجو قرار گرفته ایم که تغییر معادلات سیاسی در منطقه خاورمیانه، شکست استراتژی جنگ بازدارنده رژیم جمهوری اسلامی در منطقه، چشم انداز تشدید تحریم های اقتصادی و افزایش فشارهای بین المللی، بر متن تعمیق بحران اقتصادی و تداوم و گسترش اعتصابات کارگری و جنبش های اعتراضی، نزاع و کشمکش باندهای حکومتی را تشدید و رژیم جمهوری اسلامی را با چالش های جدیدی روبرو کرده است. جمهوری اسلامی به دلیل ابعاد این بحران اقتصادی و ماهیت طبقاتی سیاست ها و اولویت هایی که دارد، قادر به پاسخگویی به مطالبات عاجل طبقه کارگر، زنان، بازنشستگان و پرستاران و فرودستان جامعه نیست. همین واقعیت، در حالی که استراتژی سرکوب رژیم هم نتوانسته جامعه را مرعوب کند، ادامه و اعتلای اعتراضات کارگری و توده ای را در چشم انداز نزدیک قرار داده است. در این شرایط بخش رادیکال و سوسیالیست جنبش دانشجویی به اعتبار تاریخ درخشانی که پشت سر

۱۶ آذر روز دانشجو، یادآور حمله رژیم دیکتاتوری سلطنتی پهلوی به دانشگاه تهران است. ۷۱ سال پیش حدود چهار ماه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دانشجویان، دانشگاه تهران را به میدان اعتراض علیه سفر ریچارد نیکسون معاون وقت رئیس جمهور آمریکا به ایران و سازمان دهندگان کودتا تبدیل کردند. نیروهای ویژه ارتش کودتا که نگران گسترش اعتراضات دانشجویان بودند در روز ۱۶ آذر به دانشگاه تهران حمله کردند. در جریان یورش ارتش رژیم سلطنت پهلوی به دانشگاه سه تن از دانشجویان به نامهای مصطفی بزرگ نیا، احمد قندچی و مهدی شریعت رضوی جان خود را از دست دادند و صدها تن از دانشجویان نیز زخمی و دستگیر شدند. از آن پس ۱۶ آذر به نشانه نماد مبارزه علیه دیکتاتوری از جانب نهادهای دانشجویی در داخل و خارج کشور به عنوان روز دانشجو نامگذاری شد. جنبش دانشجویی به رغم افت و خیزهایش، بیش از هفت دهه مبارزه علیه دیکتاتوری سلطنتی پهلوی و رژیم سرمایه داری اسلامی را در تاریخ مبارزات آزادخواهانه خود به ثبت رسانده است.

جنبش دانشجویی بعد از حضور فعال در قیام توده ای سال ۵۷ که نظام سلطنت پهلوی را از صحنه سیاسی جامعه جارو کرد، اینبار در کشاکش بین انقلاب و ضد انقلاب، دانشگاه را به میدان نبرد با ضد انقلاب اسلامی تبدیل کرد. زمانی که ضد انقلاب اسلامی با تصفیه های خونین سنگر مقاومت دانشگاه را تسخیر کرد، اینبار دانشجویان مبارز در زیر پوست اختناق پلیسی خود را برای نبردهای بعدی آماده کردند. از تیر ماه ۱۳۷۸ که همدستی اصلاح طلبان حکومتی با سپاه پاسداران و بیت رهبری در یورش به دانشجویان زمینه ساز گسست بخش هایی از بدنه جنبش دانشجویی از اصلاح طلبان حکومتی و سازمان تحکیم وحدت شد، بخش چپ و سوسیالیستی جنبش دانشجویی به سرعت مطالبات سیاسی و رادیکال را سرلوحه مبارزات خود قرار داد. در اوایل دهه هشتاد همراه با رشد جنبش کارگری طیف نسبتا گسترده دانشجویان چپ رادیکال فعالیت های خود را به همراهی با جنبش های کارگری و جنبش زنان متمرکز کردند. جنبش دانشجویی ایران حتی بعد از سرکوب گرایش چپ و سوسیالیستی در اواسط دهه هشتاد، هیچگاه به خصوصی سازی و کالایی کردن آموزش عالی، امنیتی کردن فضای حاکم بر دانشگاه ها، زن ستیزی، تفکیک جنسیتی و سیاست اسلامی کردن دانشگاه ها